
عوامل جاودانگی
ژرف ترین حماسه تاریخ
مهدی حسن زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

عوامل جاودانگی ژرف ترین حماسه تاریخ

نویسنده:

مهدی حسن زاده

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عوامل جاودانگی ژرف ترین حماسه تاریخ

مشخصات کتاب

نویسنده : مهدی حسن زاده

ناشر : مهدی حسن زاده

مقدمه

بررسی علل و انواع سرافرازی های امام حسین (ع) و چگونگی تعمیم و توسعه آنها به جوامع اسلامی، از ضروری ترین نیازهای جوامع مسلمان امروزی جهت رهایی از چنگال انواع خواری ها و ذلت های دورنی و یا تحمیلی و کمک به ایشان در راستای شناسایی و رسیدن به قله های سرافرازی و سربلندی است. در این جستار، به تفصیل جهات و ریشه های ماندگاری فرهنگ امام حسین (ع) تبیین و راه های بازگشت بدان فرهنگ و روش های بهره برداری از نیروها و ارزش های جاودانه و گریزناپذیر فرهنگ جهاد و شهادت در راه پیروزی و پیشرفت جوامع دینی تقریر گشته است.

شرح گفتار

۱ عزّت، شکست ناپذیری در رسیدن به اهداف و آرمان ها است و افتخاری بالاتر از آن نیست. اما چگونه یک بشر می تواند شکست ناپذیر باشد و چگونه ممکن است بشری با داشته ها و امکانات وجودی محدود و پایان پذیر بتواند به بلندترین آرمان های تصّورپذیر برسد، بدون آن که بازدارنده ای داشته باشد. در جهان امکان که هیچ کس و هیچ چیز واجب الوجودی و دارای حیثیات بلند آن هستی یگانه، بدون ضد و نقیض نیست، چگونه یک موجود می تواند به مرزی از توان و دانش و هستی برسد که بتواند آثار بی مانندی، همچون شکست ناپذیری از خویش بر جای نهد. در جهان امکان اهداف وخواسته های موجودات بسیار و موانع بازدارنده آنها فراوان ترند و احتمال این که فرد جوینده از رسیدن به آرمان ها و خواسته های بسیار و بلکه بی نهایت بلند، باز ماند، بسیار بلکه بی نهایت ناچیز واندک است. اما امام حسین (ع) کیست و آرمان بلند و بلکه بی نهایت سترگ و بزرگ امام حسین (ع) چیست که هیچ مانعی نتوانسته است وی را از رسیدن

بدان بازدارد.۲ آرمان امام حسین (ع) خداوند است: (ربک خیر وابقی، والله خیر وابقی)،«صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک»، (و ما الحیوه الدنیا الّامتاع الغروران صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین) یگانه خواسته و آرمانی که هیچ بازدارنده ای ندارد و رسیدن به آن منوط به داشتن توان و قدرت بسیار نیست، بلکه پیرو اراده و خواست آرمان دار به، خداوند و رسیدن بدو است: (قال لااحب الآفلین) زیراوصول به خداوند متعال نیازمند برخورداری از سرمایه ها، افزارها و امکانات مادی وجسمانی نیست که بگویند هیچ کس دارای همه امکانات مادی نیست تا بتواند به یک آرمان بی نهایت بزرگ مادی برسد، بلکه دراین گذار و سلوک، هم بستر سلوک، جان و روان انسان و غیرمادی است و هم خواسته و آرمان آفریدگار جواهر و اعراض از جمله جسم و زمان و مانند آنها بوده و متعالی و منزه از ماده و مادیات است. بنابراین پیمایش، این گذرگاه نیازمند هیچ گونه اسباب و علل مادی و جسمانی نیست تا کسی در آن کمبودی داشته و یا دیگران از وی بازگیرند و برای وصول به آن هستی متعالی تنها راه ممکن اشتداد وجودی با سرمایه هایی همچون شناخت، خواست، درون پیرایی پرهیزگاری و دیگر صفات و اوصاف برجسته و برتر انسانی است و نیازمند هیچ گونه اسباب و علل بیرون از نهاد و روان انسان نیست، زیرا فاصله انسان با خداوند فاصله مادی و مکانی نیست (هو معکم اینما کنتم) تا با طی مسافت یا با توسل به ابزارهای مادی طی و سپری گردد. بلکه فاصله وجودی آفریده از آفریدگار به ازای وجودی و معنوی است که تنها از راه پیمایش مراتب هستی

و گذار از مراحل و مراتب پایین و هیولانی هستی ونزدیکی و رسیدن به مراتب بلند ومتعالی و بلندای هرم بی پایان هستی کاهش می یابد و اشتداد وجودی،پیمایش معنوی و ارتقای روانی یگانه راه کاهش فاصله انسان با آفریدگار و وصول بدو است. بر این پایه، چنانچه انسانی این هستی بی مانند را که آغاز و انجام و پیدای و نهان همه هستی ها و برترین آرمان همه موجودات است (هو الاول و الآخر و الظاهر والباطن) شناخته و آن را آرمان و خواسته خود گرفته و به راستی در پی رسیدن بدان برآید هیچ بازدارنده ای نمی تواند وی رابه شکست کشانده و از رسیدن بدان آرمان بازدارد.۳ افزون بر این، آن آرمان بلند یک پایان ناهوشمند و ایستا نیست، تا در جایگاهی ایستاده و دیگران را به سوی خویش فرا خواند. بلکه آرمانی بی نهایت هوشمند و دانا و خیره خواه است که نه تنها جویندگان را به سوی خویش رهنمون می گردد، که ایشان را در رسیدن به خود نیز یاری می کند: (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین) و (ان اهتدیت بما یوحی الی ربی) و (ما کنا لنهتدی لولا ان هدیناالله) و همه راههای رسیدن به خود را بدیشان می نمایاند. از این بالاتر، اگر کسی به جای آغاز از چیزی به جز خود آرمان و تلاش برای رسیدن بدان آرمان از خود آرمان آغاز کرده در آرمان گذر نموده و در این گذار در پی رسیدن بدان آرمان باشد، گذرگاه دیگری خواهدداشت که در این گذرگاه هیچ کس و هیچ چیز به جز خود آرمان وجود ندارد تا بخواهد یابتواند بازدارنده چنین پوینده ای باشد. پیداست

آن که نه تنها ازآرمان خویش فاصله ای ندارد، بلکه از خود آرمان آغازیده و بدان انجامیده است پندار شکست پذیری و ناکامی در رسیدن به آرمان درباره وی پوچ و بی پایه خواهد بود. از این بالاتر،برای چنین جوینده ای حتی رسیدن نیزمعنادار نیست تا بخواهد ترسیدن و شکست پذیری نیز معنادار باشد،زیرا وی از خود آرمان آغازیده، در آن گذار نموده و به وی انجامیده است و برای او کسی وچیزی جز او واقعیت و حقیقت و پیدایی ندارد تا بخواهد آن را آرمان و یا افزار گرفته و یا ازآن آغازیده یا بدان بینجامد تا در چنین گذاری پندار امکان شکست پذیری وی جایگاهی حتی اندک یابد؛ «انت الذی دللتنی علیک و لولا۔انت لم ادر ما انت أفغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک عمیت عین لاتراک».۴ از سوی دیگر، خود آرمان و خواسته چنین ره پویی آغاز و انجام همه پیروزی ها و شکست ناپذیریها است: (من کان یرید العزه فان العزه لله جمیعا) و (ما النصر الا۔ من عندالله العزیز الحکیم) و (لم یکن له و لی من الذل و کبره تکبیرا) کسی که نه در دانش(و لایعزب عن علمه شی ء) نه در توانش (وما کان ربک لیعجزه شی ء) نه در جاودانگی(و هو حی لایموت) نه در برتری (ثم الذین کفروا برهم یعدلون) نه در چیرگی (و هو القاهر فوق عباده) نه در پایداری (لا۔ یحول و لا۔ یزول و لا۔یجوز علیه الافول) نه درتنزیل (ان من شی ء الا عندنا خزاننه و ما ننزله الا بقدر معلوم) نه در مبدأیت نسبت به همه خیرها و همه شرور (قل کل من عندالله)

و نه در هیچ یک از صفات متعالی کاستی و ناکامی و شکست و همتا ندارد (ولم یکن له کفوا احد) و بلکه هر چه دانش و توان و زندگی و دیگر صفات برتر است از او پدید آمده و بدو پایدار است (یا من هو کل شی ء قائم به، بیدک الخیر، و له الاسماء الحسنی) پس چنین آرمانی هم پیروز و هم پیروزگر است و چون خود شکست ناپذیر است، از پویندگان راه و جویندگان هستی خویش بدون هیچ گونه ناکامی و شکستی پاسداری نموده و ایشان را پیروز می گرداند: (ان اللهیدافع عن الذین آمنوا، ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم، و کان علینا نصرالمومنین، کتب الله لاغلبن انا و رسلی، ان حزب الله هم الغالبون)۵ امام حسین (ع) فرزند وحی (ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا) «یاعلی انک تری ما اری و تسمع ما اسمع الا انه لا نبی بعدی» کسی است که نیایش های بلند و پرمغزی همچون دعای عرفه: (قل ما یعبا بکم ربی لولا دعائکم) از روان گرامی اش تراوش نموده است (ادعونی استجب لکم) چگونه ممکن است کسی خداوند را ندیده باشد، اما بگوید: «عمیت عین لا-تراک» و چگونه می تواند کسی که خداوند را به ژرفای دل و آویختگی هستی خود به عزقدس خداوند یافته است: «وتصیر الارواح معلقه بعز قدسک» او را نبیند. حال چگونه می توان چنین کسی را با ترساندن از خیر و شر جهان مادی و با باز داشتن از منافع و لذات ناچیز و ناپایدار گیتی بی مقدار از رسیدن به خواسته های فراجهانی و آرمان های برون جهانی بازداشت. مگر لگام جهان به دست کسی جز خداوند است (له الملک)، (سبحان ربک رب

العزه عمـا یصـفون) تا امام حسـین (ع) را از پیروزی در آن و یا بر آن باز دارد و یا مگر خواسـته امام حسـین (ع) بهره گیری از کـام هـا و سودهای ناچیز و ناپایـدار جهان مادی است تا با تهدیـد و دیگر شـگردهای اهریمنی بتوان وی را از کام یابی در آن بـازداشت. مگر امـام حسـین (ع) بـاور نـدارد که تنهـا به خداونـد می پرازد که ملـک داده و پس گیرد، عزت بخشـیده و خوار گرداند،خیر فرسـتاد و برچیند (قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شـی ء قدیر) اگرچنین است چگونه یک مومن و از آن بالاتر یکی از سـتون های ایمانی دینی (السـلام علیکم یـا دعـائم الـدین) آیین بیماننـد اسـلام خود به گفتار خداونـد باور و ایمان نداشـته وعزت و ذلت، شـکست و شکست ناپـذیری، و دارندگی و نداری و هر گونه خیر، ونیکی را ازدیگری می جوید. اگر چنین باشد، که پناه بر خدا باد، آن کس نه یـک مـومن که بی گمـان یـک مشـرک است، زیرا قرآن فرموده عزت به دست و بلکه انحصـاراً از آن خداونـد است: (ولایشـرکه فی امره احدا) وآن کس پنداشـته که کسان دیگری نیز با خداوند در عزت و یا بخشیدن عزت به مردمان شریک و انبازاند (سـبحانه و تعالی عما یشرکون).۶ سراسـر تاریخ بشـر سـرشار از داستان های کوتاه وبلند، آمد و شد گونه های پرشمار کیش هـا و آیین هـای بشـر ساخته و مردم آفریـده است؛ به گونه ای که اگر روزی فرهنگی از این نام ها و گرایش ها نگاشـته ودر وصف هر یک از آنها تنها یک سطر توصیف آورده

شود، ستبرای چنان فرهنگی ده ها هزار برگ خواهد شد. اما چرا بسیاری از آن آیین ها در کمترین زمان ناپدید و نابود شده (وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا) ولی کیش های همچون دین اسلام از بزرگ ترین گزندهای تاریخ بشر نیز مصون مانده و سده های بسیار ماندگار شده وبدون بهره گیری از ابزارهای مادی و ترفندهای ناروا درسراسر زمین و جوامع بشری گسترش یافته است: (و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض) آیا پایداری و شکست ناپذیری یک آیین در برابر طوفان های بسیار سهمگین تاریخی دلیل بر پایداری درونی و شکست ناپذیری ذاتی در برابر تردیدها و تهدیدهای گروندگان درونی و بدخواهان برونی نیست. (و یحق الله الحق و لو کره المجرمون) دینی که از زبان مردی درس نخوانده در سرزمینی به دور از هر گونه فرهنگ و فرهیختگی تنها در مدت دو دهه، گسترش یافته و ودر مدتی کمتر از یک سده، در سراسر جهان شناخته شده و آن روزگار را به تسخیر خویش در آورد. کدام کیش و آیین را می شناسید که چنین شکست ناپذیر بوده و حتی بسیاری از بدخواهان خویش را به تدریج در خویش گوارش نموده و حتی برخی از ایشان را به سخت ترین مدافعان خود تبدیل نموده است؟(فاذاالذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم) آیینی که از هیچ گونه توطئه و دسیسه ممکنی برای براندازی آن فروگذار نشد. آیینی که حتی برخی از غاصبان منصب جانشینی پیامبر آن به جای ترویج آن آیین، که به نام آن فرمان فرمایی و از منافع آن ارتزاق می کردند، با صدای بلند می خواندند:«لعبت هاشم بالملک فلاخبر جاء و لا وحی نزل»آیینی که برخی از غاصبان خلافت

آن سـخنان پیـامبران را می سوزاندنـد و می گفتنـد: «ان الرجـل لیهجر حسـبنا کتـاب الله» (کـبرت کلمه تخرج من افواههم و ان یقولون الا کـذبا) (لیس بی ضـلاله و لکن رسول من رب العالمین) (لیس بی سـفاهه ولکن رسول من رب العالمین) (و ما ضـل صاحبکم و ما غوی) (و ما صاحبکم بمجنون و هو بالافق الاعلی)، برخی، فرزنـدان پیامبران را می کشـتند: (والذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الـدنیا آیاتنا معاجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم). برخی یاران و یادگاران پیامبران را تبعید نموده و یا می کشـتند، بعضی دشمنان دیرینه و سوگند خورده آن را به حکومت می گماشتند: (ولایحیق المکر السی ء الا باهله) برخی با سـاخت و پرورش فرقه هـای گونـاگون دینی مردم را به گمراهی از اصول و ارکـان دین برمی انگیختنـد، بعضـی بـا سـاخت و ترویج سـخنان ساختگی آهنگ درآمیختن حق و باطل و آشـفته کردن باورهای دینی داشتند. آیینی که برخی از به ظاهر یاران پیـامبران،بارها درپی کشـتن و نابودی پیامبران بودنـد، (و علی الثلاثه الـذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض کـذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن و لکل امر مستقر ان الله لا یهدی کیدالخائنین)، آیینی که گسترش سرزمینی و مکانی خود را مرهون هیـچ نیرویی به جز نیروی ذاتی و حقـانیت درونی خود نبوده و از هیـچ پشـتوانه دیگری به ویژه پشـتوانه هـای کلان مـادی و نیروهـای فراوان انسـانی برخوردار نبوده است. آیینی که بخش عمـده گسترش آن نه در زادگـاه و نه در زبان نگارش خود، بلکه در دیگر سـرزمین هـا و به دست دیگر ملـل و نژادهـا و به زبـان هـای بیگـانه بوده و همه جامعه بشـری به آن عشـق ورزیده، آن را

از خود دانسته و همه توان خویش را در گسترش آن مصروف نموده اند. آیینی که، بر پایه کتاب، دانش ها و حکمت های الهی خویش بخش بزرگی از فرهنگ، ادبیات ودانش های بشری را تولید و یا توسیع و ترویج نموده: (انما العلم عندالله) (وما اوتیتم من العلم الا قلیلا) (قل رب زدنی علما) «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» و درسراسر تاریخ زندگی خویش همه فرهنگ ها و تمدن ها را در دست خویش دگرگونی عمیق نموده و با نیروی شگرف خویش بسیاری از آنها را منسوخ نموده و از گردونه روزگار برای همیشه زدوده است. آیینی که جنگ های داخلی آن کم از جنگ های خارجی نبوده و همیشه از درون در معرض انواع تهدیدها و تخریب ها قرار داشته، اما هیچ گاه از جای نلرزیده و هنوز نیز پایدار است. آیینی که نه تنها از مقابله با آیین های بشری هراسی نداشته، بلکه همه آنها را به ستیز و تحدی فراخوانده و هنوز میخوانند. اما هیچ گاه این تحدیات از سوی دشمنان و یا ناباوران پاسخی نیافته و ایشان به جای پاسخگویی فکری به تحدیات فکری آن یا به مباهله پرداخته و یا دست به شمشیر برده اند: (قل ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله)، (یقولون افتریه قل فاتوا بسوره مثله)(قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثله) آیینی که به رغم خواست وکینه همه دشمنان و بدخواهان آن در تحریف و تسخیف آن هیچ گاه نتوانسته اند، حتی به اندازه یک حرف از حروف الفبا در کتاب آسمانی آن تحریفی ایجاد نموده و یا همانندی برای آن بیافرینند.۷ حال چگونه ممکن است چنین

آیین سرافراز و شکست ناپذیری، پیامبر و یا پیشوایان و رهبرانی سرافکنده و شکست پذیر داشته باشد. آیا راستگویی که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها» من شهر دانشم و علی درگاه آن است و همان علی (ع) فرموده است: «سلونی قبل ان تفقدونی» و در عمل نیز به گواه تاریخ و مواریث علمی به جا مانده آن را نشان داده، ممکن است در دانش و دانایی شکست بخورد و مغلوب کیش و دانش دیگران گردد؟ آیا ممکن است کسی که خداوند در وصف وی فرموده: (انک لعلی خلق عظیم) در کرامات اخلاقی از دیگران پس افتاده و دیگران در ارزشهای اخلاقی بر وی پیشی گرفته و او را مغلوب و مقهور سازند؟ آیا ممکن است کسی که می گوید:«افلغیرک من الظهور ما لیس لک» و اصولا برای غیر خداوند ظهور و نمودی نمی بیند از غیر خدا هراسیده و مقلوب و مقهور آنها گردد. آیا ممکن است کسی را که به دلیل بینش الهی خویش از مرگ که بالاترین زیان های صوری و مادی است نه تنها نمی هراسد، که با آغوش باز و اشتیاق راستین به پیشواز آن می رود:الموت اولی من رکوب العار والعاراولی من دخول النار(فمن زحزح عن النار وادخل الجنه فقد فاز) ترسانده واز راه آسیب رساندن به منافع مادی و دنیوی وی او را هراسانده و با چیرگی بر او وی را شکست داده و سرافکنده کرد؟ آیا ممکن است خاندانی را که مجمع همه فضائل انسانی و تطهیر شده به دست خداوند است: (یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) به اوصاف ناروا توصیف نموده وبدین شیوه با نکوهش وسرزنش ایشان کسی از ایشان را

سرافکنـده و خوار کرد؟ آیـا کسـی توانست در جنـگ هـای رویـارو بر ایشان پیروز گردد؟ و آیا...۸ حـال چنانچه مردمی پای خویش، جای پای چنین بزرگانی نهاده و با بهره گیری از فرهنگ آسـمانی اسـلام، خویش و فرزنـدان خویش را همانند ذوات پاک و فرزنـدان فرهیخته پیشوایان دینی پرورش دهنـد، هیچ نیروی زمینی و اهریمنی نخواهد توانست ایشان را خوار نموده وبر ایشـان چیره گردد و حتی چنـانچه چیرگی ظـاهری و صوری نیز بیابنـد ایشان تعهـدات و تکالیف خویش را به انجام رسانـده و روز رسـتاخیز در پیشـگاه خداوند سـبحان عزیز و سـربلند و سـرافراز خواهند بود: (انک من تدخل النار فقداخزیته)، (ان الخزی الیوم و السوء علی الکافرین). اگر پیروان اسـلام یکایک دسـتورهای سنجیده و سودمند این دین سترگ را به عنوان دستورهای برنامه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش قرار دهند، بی تردید به مردمان و جامعه ای شـکست ناپذیر تبدیل خواهند شـد که در هیـچ زمینه ای مقهور و مغلوب نخواهد شد که نمونه هایی از آن مایه های پیشـرفت و پیروزی را برمی شـمارم:اگر اخلاـق پیـامبران و پیشوایان دینی الگوی زنـدگی خانوادگی قرار گیرد، که فرموده است: (ولکم فی رسول الله اسوه حسـنه) در آن صورت شـکست هـا و ناهنجـاری هـای خـانوادگی، همچون تنش های خانوادگی طلاق و جـدایی، فروپاشـی خانوادگی و مانندهای آنها پدید نیامده و کانون های خانوادگی به گرمی عشق و اسـتواری خانواده ها به سـختی سـنگ خواهد شد، زیرا به گواه تاریـخ این بزرگواران هیـچ گونه ناهنجـاری خانوادگی نداشـته و همیشه بهترین و برترین پـدران و مادران و فرزنـدان در جایگاه خانوادگی خویش بوده اند و با آن که وحی الهی موروثی نیست، به دلیل تربیت های الهی خانواده های ایشان،تمامی

برکـات وحی در این خانواده ها پایـدار و اسـتوار مانـده است. اگر در زنـدگی فردی اخلاق پیشوایان دینی ملاک رفتار ما قرار گیرد، همه ناکامی ها و شکست های فردی ما تبـدیل به کام پیاپی و پیروزی خواهـد شد، زیرا که تاریخ زندگی این پیشوایان نشان داده است، هیچ گونه خواری و شکستی در زندگی های شخصی و رسیدن به آرمان های فردی خویش نداشته اند و بی تردیـد بـه حکـم خرد و برابر سـنت بی تبـدیل خداونـدی علـت هـای یکسـان همیشـه پیامـدهای یکسـان و رفتارهـای همـانند دسـتاوردهای همانندی خواهند داشت: (و لن تجـد لسـنت الله تحویلا) اگر در زنـدگی اجتمـاعی راهبردها و رویه های چنان بزرگوارانی الگوی زندگی ملی و اجتماعی و بلکه جهانی و بشری قرار گیرد: (و ماارسلناک الا کافه للناس) گروه ها و مردمان در برابر هیـچ نیروی اهریمنی درونی و یـا برونی همچـون فقر و نـداری، جهـل و نـادانی، جنـگ و ویرانی، سـتم کـاری و بیـدادگری،بزهکاری و تبهکاری، و ماننـدهای آنها خوار و شکست خورده نخواهنـد شـد و همه نیروهای اهریمنی را از جامعه رانـده و نابود خواهنـد کرد، به جوامع و گروههایی که به دست پیامبر اسـلام و ائمه شـیعه ساخته و پرداخته شدنـد بنگریـد. آیا چیزی جز اثبـات این مـدعا و دعـاوی زیر می بینیـد:الف آیا با مـدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خانـدان گرامی اش جـامعه ایی نـاامن و فقیر و نـدار به جـامعه ایی امن ودارا و برخـوردار بـدل نشـد؛ به گـونه ای که منـافع مـادی سراسـر جزیره و سرزمینهای زیر پوشـش اسلام افزایش یافته و برای تامین جامعه اسلامی، به گونه ای دادگرانه در میان ایشان هزینه و بخش می شد: (فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع

وآمنهم من خوف). (أو لم يروا انـا جعلنـا حرمـا آمنـا ويتخطف الناس من حولهم). و آیا مفاسـد، فتنه ها و ناامنی های سـرزمین های اسـلامی ناشـی از عـدول از دسـتورهای بی تبدیل اسـلام نبوده است: (فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف) (انما بـدء وقوع الفتن اهواء تتبع) (من اعرض عن ذكري فان له معيشه ضـنكا ولو يواخذ الله الناس بظلمهم ما ترک عليها من دابه و لكن يؤخرهم الى اجل مسـمى) (وما كنا معـذبين حتى نبعث رسولا) (و على الله قصـد السبيل)(اناهديناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا) (فما بعـد الحق الاالضـلال)ب آیا با مـدیریت الهی وربانی آن پیامبر بزرگوار و خانـدان گرامی اش با جهل و نادانی در آن سـرزمین مبـارزه نشـده و با صـدور احکامی، همچون: (و يجعل الرجس على الـذين لايعقلون)، (هل يسـتوى الـذين يعلمون والذين لا يعلمون)، «اطلبوا لعلم و لوبالصـين» «تفكر ساعه خير من عباده سـبعين سنه» «العلماء ورثه الانبياء» «اطلبوالعلم من المهد اِلى اللحد» «لاثروه َ كالعلم»، (اِقرأ وربّک الاكرم الذى علّم بالقلم) (ومايعقلها اِلا العالمون)، (اِنّما يخشى الله من عباده العلماء) «و واتر اليهم انبيـائه»...،«ويـثيرو اليهم دفـائن العقول» (ولاـتقف مـا ليس لـک به علم) «اول مـا خلق الله العقـل»...«بـک اثيب و بک اعاقب» در تقدیس و ترویج علم و عقل نکوشـیده وبا ایجاد و یا ترویج دانش های نقلی و تجربی و عقلی بسیار، همچون کلام، فلسـفه، فقه اسـتدلالی،عرفان نظری و اسـتدلالی، ریاضـیات و علوم دقیقه، ادبیات و زبان شناسـی، سـتاره شناسـی و اخترنگاری، داروشناسـی و.... فرهنـگ و دانش بشـری را توسـعه و تعمیق نبخشـیدند.ج آیـا بـا مـدیریت الهی وربـانی آن پیـامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش تنش ها و بحران های اجتماعی سرزمین های زیر پوشش کاهش

نیافته و بسیاری از آنها، همچون تبعیض های نژادی و جنسی، فرزندکشی و دختر کشی، شرک و چند خداپرستی، بت پرستی و استوره پرستی، چند شوهری زنان، زناشویی با محارم و بستگان نزدیک و مانندهای آنها برای همیشه در تاریخ ریشه کن نشدند؟ و آیا بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی، همچون شراب خواری و باده گساری، قمار بازی و منگ بازی، ناهنجاری های آمیزشی و جنسی، زنا و لواط و هم جنس سازی، بیماری های ناشی از گنده خواری، عدم رعایت بهداشت و نظافت، کشتار غیر نظامیان در جنگ ها، رباخواری و زورگیری، دزدی واختلاس، فساد و افساد و فتنه، کینه توزی و انتقام کشی، جادوگری و افسون پرستی،انصاب و ازلام، کفرو بی خدایی، غارتگری و تاراج خواری، نژادپرستی و تبارگرایی،مردپرستی و زن ستیزی، بیابانگردی و تمدن گریزی، باج گیری و زور خواری، برده داری واسیر کشی، دین سازی و کیش آفرینی، نادانی و بی سوادی، خیانت در امانت و پیمان شکنی و مانندهای آنها که آفات و آسیب های فراگیر جامعه جاهلی و مایه های خواری وسرافکندگی بشریت بودند، به شدت منع و تقبیح نشده و از میان دین داران راستین برچیده نشده و جوامع پای بند اسلامی از شرور و مفاسد آنها آسوده نگشتند؟ (ویضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم، اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلبکم و کنتم علی شفا جرف ها رفانقذکم منها لما آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوه الدنیا).د آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبر بزرگوار و خاندان گرامی اش تنش ها و بحران های اقتصادی، همچون تضییع حقوق کارگران و ارزش آفرینان، رباخواری و رانت خواری، احتکار و گران فروشی، کم فروشی و ترازو کاهی، بی کاری و تن پروری، اسراف وتبذیر، کنز و سرمایه

خوابانی، زیاده روی و عدم اقتصاد، دزدی و کلاه برداری، منع احسان و انفاق، یتیم گذاری و میراث خواری، راهزنی و تاراجگری و... منع و تقبیح نشده و در سرزمین های اسلامی کاهش و بعضاً نابود و ناپدید نگشتند: (الذین ان مکناهم فی الارض اقامو الصلوه و أتو الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر).ه آیا با مدیریت الهی و ربانی آن پیامبربزرگوار و خاندان گرامی اش تنش ها و بحران های سیاسی سرزمین های زیر پوشش و نیز دولت ها و سرزمین های همسایه با بهترین شیوه تدبیر نگشته و کلیه ملت ها و دولت ها به صلح و سازش، پذیرش پیام رهایی بخش خداوند، عدم تعدی و اعتدا، برابری نژادی و تباری انسان ها، همسازی با ادیان توحیدی، رعایت پیمان ها وعهود حتی با ملل دیگر در صورت پیمانداری و عدم تجاوز،دعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر، تساهل و اغماض از سوابق پیش از اسلام افراد و ملل، احترام به آداب و سنن عقلانی ملت های مقهور، به رسمیت شناختن ادیان توحیدی، گفت و گوی فرهنگی و احتجاج عقلانی با دانشمندان و ملت ها و نحله ها وهمانندهای آنها دعوت نشده ودر سایه اسلام با یکدیگر به خوبی و آرامش نزیستند:(وادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه) (لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم فان عذابی لشدید).۹ به راستی تاریخ اسلام و زندگی خاندان وحی را بار دیگر و بارها مرور کنید. آیا پرسشی بوده است که از ایشان پرسیده باشند و ایشان در پاسخ آن بازمانده باشند، آیا جنگی بوده است که برافروزند و ایشان از آن هراسیده و بگریزند؟ آیا رقیب و دشمنی از رقبا و دشمنان ایشان هست که

به فضایل و کرامات ایشان اقرار و اعتراف نکرده باشد؟ آیا سربلندی در درگاه باشکوه و بی مانند خداوندی، افتخار است و یا سرافرازی در پیشگاه آفریدگان ناچیز و بی مقدار، و آیا خاندان وحی که در وصف ایشان آمده است: (ورفعنا لک ذکرک) «علی قسیم الجنه و النار» «الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا» «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه» (و ما ینطق عن الهوی). در پیشگاه خداوند سرافرازترین نیستند. آیا این ها شکست ناپذیری و سربلندی نیستند؟۱۰ به راستی حتی اگر به دور از انگاره ها و اندیشه های دینی و الهی، سنجش سربلندی و شکست ناپذیری بر پایه ملاک ها و معیارهای بشری نیز انجام شود باز نیز دین محمد پرور و علی پرور و حسین پرور و... اسلام دینی شکست ناپذیر و رهبران و پیشوایان آن سران و بزرگانی سربلند و شکست ناپذیر نیستند. کدام یک از این بزرگان تسلیم زور فرمایان و ستم کاران شده اند؟ کدام یک از این بزرگان در پیشگاه دیگران درس خوانده و از دیگری جز خداوند و سرچشمه وحی آسمانی آموخته اند؟ رهبران کدام یک از ملل و نحل اسلامی و غیر اسلامی شاگردی ایشان نکرده و یادر جدال و احتجاج باایشان سرافکنده و خوار نگشته اند؟ در روزهای سخت جنگ و نبرد کدام یک از یلان و پهلوانان یارای برابری و رویارویی مردانه و دوسویه با ایشان یافته و یا به دست ایشان کشته و خوار نگشته اند؟ کدام پیشوای دینی را سراغ دارید که همانند وبه اندازه ایشان سد شکست ناپذیر اسلام در برابر کفار و دیوار کوتاه و فروتن دین در برابر مؤمنان و مصداق کریمه : (اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین) باشد؟ کدام یک از

دانش های سودمند بشری را پیشوایان و بزرگان دین اسلام و ائمه شیعه پایه گذاری و یا ترویج نکرده اند؟ کدام رذیله اخلاقی و یا سخیفه انسانی در ایشان می توانند سراغ دهند؟ کدام آیه از قرآن کریم در وصف کرامت های انسان ها فرود آمده اما ایشان شان نزول و یا مصداق اتم- آن نیستند؟ آیا در وصف قرآن کریم نیامده است: (ما فرطنا فی الکتاب من شی ء و نزلناالکتاب تبیانا لکل شی ء) و آیا در سخن پیامبر نیامده است:«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» آیا این عدم افتراق قرآن و ائمه بیانگر همسنگی دانش پیشوایان شیعه با (تبیانا لکل شی ء) نبوده؟ آیا استواری دینی در برابر همه تهاجم ها فکری اهریمنان شکست ناپذیری و سربلندی نیست؟:«و ما شککت فی الله قط»، «إنی لم اعبد ربا لم اره»،والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابدا عن دینی»آیا این ها شکست ناپذیری و سربلندی نیستند؟ ۱۱ در آیه شریفه آمده است که همه مراتب و درجات و همه انواع و گونه های عزت و سربلندی و شکست ناپذیری از آن خداوند است: (فان العزه لله جمیعا) و در آیه ای دیگر آمده است: (ولله العزه ولرسوله و للمومنین) از جمع این دو آیه چنین بر می آید که پیامبر گرامی و مؤمنینی که به راستی به صفات قرآنی مؤمنین متصف باشند، نیز در همه انواع عزت و اعتزار و هر گونه شکست ناپذیری از سرچشمه های خداوندی سیراب می گردند و ایشان نیز در مقیاس جهان امکان و عالم انسان از همه گونه های شکست ناپذیری برخوردارند و چه افتخاری از این بالاتر که کسی همه افتخارها و سربلندی ها وشکست ناپذیری های بشری را یک جا و

با هم داشته و فاقد هیچ یک از آنها نباشد. حال آیا به تصریح آیه کریمه، پیامبر و خاندان گرامی اش که نمونه ها و مصادیق اَتم ّو اکمل مؤمنین اند از همه گونه های عزت و افتخار برخوردار نبوده و آیا افتخاری هست که ایشان بالاترین گونه آن را نداشته باشند؟۱۲ روزگار و تاریخ اسلام، فرازهای بلند و نشیب های ژرفی داشته است که برخی از آنها از آنچه امروزه رویارویی جوامع اسلامی قرار دارند، بسیار هراسناک تر و زیان بارتر بوده و می رفته اند که طومار اسلام و مسلمانان را برای همیشه تاریخ برچیده و نام اسلام را نابود و به یادمانی تاریخی تبدیل کنند. دسیسه های گوناگون جهت نابودی پیامبر اسلام،فریب کاری های اهریمنی جهت دگرگونی واقعیات بر پیامبر: (وقلبوا لک الامور حتی جاءالحق و ظهر امرالله و هم کارهون) مبارزات گوناگون ادبی و افسونی با قرآن، جنگ های آغازین اسلام، تحریف ولایت و خلافت پیامبر اسلام و تبدیل جانشینی پیامبر به منصب های جاهلی و پادشاهی، جنگ های ارتداد دوران خلفا، شکنجه و زندانی نمودن و کشتن خاندان پیامبر در ادوار گوناگون، سوزاندن سخنان پیامبر، جعل سخنان پیامبرجهت تحریف اسلام، جنگ های سخت مسلمانان با دولت های ستمگر همسایه،جنگ های داخلی، یورش های ویرانگر بیگانگان و دشمنان به سرزمین های اسلامی همچون جنگ های رومیان و یورش های نژاد خون خوار و ددمنش مغول و تاتار و در دوران معاصر دول تورانی و باختری و اروپایی، ایجاد فرقه های گوناگون مذهبی و گرایش های باطل دینی و درگیری های فرقه ای جهت نابودسازی ماهیت و روح اسلام، جداسازی مزورانه انگاره پوچ تعارض و تناقض میان اصول دین سالاری و اصول مردم سالاری،تهاجم ها و تجاوزهای براندازانه خارجی و مانندهای آنها هر یک به

تنهایی و یا به تجمع می توانستند بنیاد هر آیین بشری و لرزانی را ویران و نام آن را نابود سازند. آیا هیچ رازی به جز استواری درونی: (ولو کان من غیر عند الله لوجدوا فیه اختلافا کثیر) و نگه داری برونی امثال امام حسین (ع) برای پایداری دین اسلام می شناسید؟۱۳ آنچه مسلم است، دین اسلام در طول تاریخ هم دوستان و هم دشمنان بسیار و سرسخت داشته است که هریک کوشیده اند دین را نابود و یا از آن دفاع نمایند که به جز نسل کنونی، همه آنها رفته و تنها از برخی از آنها نامی و نشانی باقی مانده است. اما آنچه با همه عظمت و هویت خویش نه تنها ثابت و استوار مانده که روزبروز بزرگ تر و تنومندتر و استوارتر شده و هیچ دورنمایی نیز برای فروپاشی و نابودی آن متصور نیست،قرآن کریم، دین اسلام، فرهنگ و ادبیات دینی و اسلامی، جوامع دینی و اسلامی، آثار مدنی و اجتماعی ملت های مسلمان و... است. بنابراین، دینی که توانسته است در خشن ترین شرایط فرهنگی و اقلیمی روزگار زاییده شده و در دشوارترین شرایط تاریخی دوام آورد پایداری آن هیچ جای نگرانی نداشته و حتی با اندیشه و انگاره های بشری و بدون لحاظ بنیادهای الهی نیز احتمال نابودی و یا فروکاهی آن احتمالی کاملاً بی پایه و نابخردانه می نماید. افزون بر این که، با پذیرش اصالت و صحت وحی این انگاره، یعنی احتمال نابودی و یا فروپاشی اسلام به طور کامل ابطال می گردد، زیرا بر پایه اصول دینی همچون: (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون)، (کتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه)، (هو الذی

ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون)، (ان الدین عندالله الاسلام) «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» و مانندهای آنها همه راه های شکست و نابودی اسلام و قرآن بسته است و خداوند و اراده خداوند بر نگهداری اسلام و قرآن به ویژه از راه استواری درونی و به دست پیشوایان دینی تردیدناپذیر و شکست ناپذیر است.۱۴ اما انگاره شکست پذیری مسلمانان در اثر عدم ادای وظایف و ایفای تعهدهای دینی خویش به هیچ روی ناممکن و یا پندارگرایانه نیست. سنت پایدار خداوند بر این قرار گرفته است که هر گروه وامتی حتی جوامع دینی اگر تکالیف الهی را کنار نهاده و به امور حرام و ناروا بپردازند، نابود گردند و خداوند نیز هیچ تضمینی به پشتیبانی بی دریغ و بی دلیل از جوامع فاسد به ظاهر دین دار ندارد و در واقع خود سنن و قوانین قاهره خداوندی، ایشان را نابود و دیگران را جانشین خواهد ساخت، بدون آن که گرینده ای بر احوال ایشان بگرید. امت های پیش از اسلام همچون اقوام نوح عاد وثمود و بنی اسرائیل و ماننددهای ایشان و فرقه های تبهکار و پوسیده و شکست خورده اسلامی، مانند بنی امیه و بنی عباس و اشاعره وخوارج و ماننددهای ایشان در سراسر تاریخ اسلام و نیز ملت های زیر سلطه غاصبانی، همانند بنی امیه و بنی عباس، شکست مسلمانان در اندلس،شکست های مسلمانان در برخی از جنگ های صلیبی، شکست های مسلمانان در جنگهای معاصر با اروپائیان، شکست مسلمانان در برابر مغولان و تاتارها، جنگ های درونی مسلمانان و شکست ها و کشتارهای بسیار، اشغال و غصب و یا نابودی و تجزیه سرزمین های اسلامی به دست بیگانگان و دشمنان، وابستگی و

سلطه پـذیری کشورهـای اسـلامی نسبت به دشـمنان ذاتی و رقبـای تـاریخی جوامع اسـلامی، پس مانـدگی جوامع اسـلامی از کاروان تمدن بشـری به رغم نقش اسـلام و مسـلمانان در پیدایش و گسترش بسـیاری از دانش ها وارتزاق چند صد ساله جهان بـاختر از دانش هـای مسلمانان، همگی نمونه هـایی از جریـان و سـریان آن سـنت پایـدار خداونـدی و نمونه های آشـکار این واقعیت تاریخی و حقیقت دینی و قرآنی است. لذا چنانچه ملت های اسـلامی اراده پیشـرفت و پیروزی نمایند، راهی به جز قیام به احکام خداونـدی همانند آنچه امام حسـین (ع) فرمود وکرد نخواهند داشت: (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسـهم)، (کم اهلکنـا من قریه بطرت معیشـتها)، (ولقـد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا)، (احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون)، (و نبلوکم بالشـر والخیر فتنه).۱۵ پیامبر اسـلام و خاندان گرامی اش الگوهای درگذشـته و منسوخ تاریخی نیستند که به دلیل تعلق ایشان به زمان ها و تاریخ های گذشته دیگر قابل اقتدا و امتثال نباشند. مگر ارزش ها و آرمان های بشری از جایی به جـایی و از روزی به روزی دگرگون می شونـد تا با دگرگونی و دگردیسـی مکانی و یا زمانی، آن ارزش ها سـردمداران و پیش تازان و پیش گامان و بلکه آفریننـدگان آن ارزش ها نیز دگرگون و منسوخ گردند. مگر دادجویی و عدالت خواهی تنها در آغـاز اسـلام و در سـرزمین عراق یک ارزش بود که به وجود امثال گرامی امام علی (ع) نیاز بوده و در دیگر سـرزمین ها و دوران هـا نیـازی به ایشـان نباشـد. حتی ددمنش ترین و سـتم کـارترین افراد جـامعه و تاریـخ نیز به نـام حق خواهی و بـا توجیه دادجویی چنان بیدادگری و ستم کاری کرده

و می کننـد. نیاز بشـر به دادگری و بیـدادزدایی هرگز قابل نسـخ و فسخ و یا اغماض و ابطال نخواهد بود و بدین روی بشـریت همیشه به این ارزش ونمونه های انسانی مجسم و مجسـد آن ماننـد پیشوایان شـیعه نیازمند خواهد بود. مگر جامعه بشـری دیگر نیـازی به اخلاـق کریمه نداشـته و برای آن اعتبـاری نمی گـذارد که دیگر نیازی به خُلق عظیم پیامبر و خانـدانش نباشـد؟ مگر ارزش هـایی همچون نـاتوان پروری و بنـده نوازی مرده انـد که دیگر نیـاز به الگویی همچون امام علی (ع) نباشـد؟ مگر آشتی جویی و سـازش پـذیری و مردم داری از ارزش افتـاده انـد که دیگر نیـازی به پیشوایـانی، همچون حضـرت محمـد(ص) و امام حسن (ع) و ماننـدهای ایشـان نباشـد تـا معانی و مصادیق دقیق و درست آنها را بازشـناخته و بـدانها اقتـدا نماییم؟مگر ایثار و از خودگذشـتگی منسوخ شـده انـد که دیگر نیازی به امثال امام حسـین (ع) و حضـرت عباس (ع) و ماننـدهای ایشان نباشد؟ مگر خداشناسـی و خـداپرستی فراموش شـده انـد که دیگر نیـازی به الگوهـای برتری همچون زین العابـدین و سـید الساجـدین (ع) نباشـد؟ مگر دانش و دانشوری از ارزش افتـاده انـد که دیگر پیشوایی همچون شـکافنده دانش هـای پیامبران فراموش گردد؟ و مگر ارزش های انسانی و فضـیلت های اجتماعی وارونه یا منسوخ گشته اند که پیامبر و خاندان وی به عنوان برترین نمونه های این گونه ارزش ها و فضیلت ها منسوخ گردند؟۱۶ اصولا مهم ترین وجه تمایز یک جامعه دینی و اسـلامی از مردمان و جوامع غیر اسـلامی تکامل ارزش های اخلاقی و فضیلت های انسانی در میان ایشان است:«انی بعثت لاتم مکارم الاخلاق» به گونه ای که حتی بدون هیچ گونه بازرسی و بازجویی اعتقادی بتوان از رفتار و کردار یک فرد به مومن

و مسلمان بودن وی پی برده و درستی مدعای ایشان را از هنجارهای ایشان بازشناخت و اگر یک فرد و یا جامعه مدعی دیانت و اسلامیت، نتواند این تمایز رفتاری را نشان دهد، به هیچ روی یک فرد یا جامعه به راستی اسلام نیست. فرد یا جامعه ای که برخی از ارزش های اسلامی را پذیرفته و بخشی از آن را رها کند به هیچ روی نمی تواند از پشتوانه الهی جهت بقا و دوام خود بهره مند گردد.(لانفرق بین احد من رسله) (افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض) و دیر یا زود دچار ذلت و خواری می گردد، زیرا سنت خداوند بر دوام جوامع صرفاً شامل جوامع به راستی توحیدی می گردد و منافقان و سوداگران و نیم دینان را فرا نمی گیرد و نیز چنین سنت پایداری هرگز منسوخ و یا دگرگون نخواهد شد: (لاتبدیل لکلمات الله) (ولن تجدلسنت الله تبدیلا) پس اگر فرد یا جامعه ای در اندیشه و به دنبال سربلندی و شکست ناپذیری باشد، گریزی جز پای بندی راستین به الگوهای دینی و هنجارهای اسلامی ندارد. اگر امام حسین (ع) به عزت و افتخار رسید و جاودانه تاریخ شد، با حرف و شعار نبود:(و من الناس من یعبدالله علی حرف فان اصابه خیر اطمأن به وان اصابته فتنه انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین) و بیهوده نگفت: «هیهات منااالذله» چرا که این یک گزاف گویی نبود، بلکه گزارش از یک واقعیت سترگ تاریخی بودکه به دنبال یک عمر مجاهدت و پرورش دینی و الهی پدید آمده بود، زیرا که خداوند به هیچ کس به گزاف و بی دلیل اجرتی نداده و از تقصیر هیچ کس به

گزاف نمی گـذرد: (انما تجزون ما کنتم تعملون) و در جایی که به پیامبر خویش اخطارهای مکرر و بسیار می دهد:(ولو تقول علینـا بعض الاقاویـل لا ـ خـذنا منه بـالیمین و لقطعنـا منه الوتین) (ان عهـد اللهکان مسئولا) (ولا تجعل مع الله الها اخر فتلقی فی جهنم) چگونه ممکن است به دیگران بی دلیـل مصونیت بخشـد. کسـانی که از روی اسم به دنبـال امـام حسـین (ع) و عملاً ـ به دنبـال خواهش هـای نفسـانی خویش انـد، مشـمول این گفته همان بزرگوارانـد: «الناس عبیـد الـدنیا و الـدین لعق علی السـنتهم حوطون به حیثما درت به معائشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون» ویا مشمول این نهیب پیشوای راست گو: «کونوا لنا زینا و لا تکونوا علینا شـینا» و به دور از «هیهات منا الذله» خواهند بود. اما کسانی که سـلمان گونه رفتارهای محمدی و علوی داشته و به مقـام «سـلمان منـا اهـل البیت» تعـالی یـافته انـد،بی تردیـد هماننـد همان اهل بیت از هرگونه ذلت و خواری به دور و به انـدازه ظرفیت وجودی خویش (لایکلف الله نفسا الا وسـعها) به همه عزت ها و سربلندی ها مفتخر و سرافرازخواهند شد. به راستی چه جایگاه بلنـد و بی مانندی است، جایگاه «هیهات منا الـذله». آیا هیـچ اندیشـیده ایـد که چگونه ممکن است انسان به جایگاهی برسـد که دست هرگونه خواری و ذلت از دامـان و ساحتش دور گردد. چنین خواسـته ای به راستی بیشتر به یک آرمان دسـت نیافتنی می مانـد تا یک خواسـته بشـری. همه ما در زنـدگی خویش بارها مزه تلخ شـکست وناکامی و خواری را چشـیده ایم و گرنه چنین واژگانی برای ما هیچ معنایی نداشته و همچون واژگانی مانند وحی، فرشته، جن و مانند آنها برای ما قابل درک و

شهود نبود. اما چگونه ممکن است کسانی که به صراحت عقل و خرد و تایید خود ایشان و تصریح قرآن جز بشر نیستند: (قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد)(قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا) (ان نحن الا بشر مثلکم و لکن الله یمن علی من یشاء من عباده) به جایگاهی تکیه زنند که در آن درگاه و بارگاه هیچ خواری و شکستی راه ندارد. تنها پاسخ آن است که اتصاف به وحی، تخلق به خالق و تاله به الله.و خداوند است که انسان را از مقام (ان الانسان لفی خسر) و جایگاه نخستین (لقد خلقناالانسان فی کبد) به آن جای گاه بلند می رساند، چرا که «العبودیه جوهره کنههاالربوبیه».۱۷ آیا چنین بزرگانی در همه صفات پسندیده بشری سرآمدگان روزگار نبودند؟آیا هنگامی که پیامبر درس نخوانده که تاریخ نشان داده و خداوندش فرموده (و ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان و لا تخطه بیمینک اذا لارتاب المبطلون) می فرمود: «انا افصح من نطق بالضاد» و می گفت سخن من جز کلام خداوند (کلمه الله هی العلیا) از هرکلامی شیواتر است، دروغ می گفت و هماوردی داشت؟ آیا هنگامی که امام علی (ع) می فرمود: «نحن امراء الکلام فینا تنشبت عروقه و علینا تهدلت غصونه» و نهج البلاغه و خطبه های شگفت انگیز ادبی وی نشان آن است که گزافه می فرمود؟ آیا مجموعه ها و موسوعه های گران بها و بی مانندی همانند نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه فاطمیه،صحیفه سجادیه، جوامع روایی شیعه و مانندهای آنها بیانگر بسیاری از سجایای ایشان همچون دانش، حکمت، عرفان، اخلاق، و فقاهت ایشان نیست؟ آیا در حرّیّت و آزادگی و آزادی خواهی همانندی برای امام

حسین (ع) هست که حتی انگاره بی دینی و معادگریزی دشمنان و مردمان را می تواند بپذیرد، اما انگاره عبودیت اصنام و اوثان را نمی پذیرد و آن را ناقض و نافی انسانیت انسان می داد: «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم»، «لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا».۱۸ به راستی کدام سربلندی و افتخار از این بالاتر که انسانی برگزیده خداوند (الله اعلم حیث یجعل رسالته) و پرورده دست پروردگار (و اصطنعتک لنفسی) و فرستاده آفریدگار جهانیان برای همه جهانیان باشد (و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین) پروردگاری که آفریدگار یکتا (الله خالق کل شی ء) و عدالت مطلق (ربک لایظلم مثقال ذره) و آغاز (هو الاول و الاخر) و پایان مطلق همه هستی ها (وان الی ربک المنتهی) و دانش بی پایان (و هو بکل شی ء علیم) و توانایی بی اندازه (انه علی کل شی ء قدیر) و حیات بی انجام (و ربک الحی ذوالرحمه الله لا اله الا هو الحی القیوم) و شدنگاه همه امور (والی الله تصیر الامور) و بازگشتگاه همه ممکنات (والی الله ترجع الامور) و پرورنده همه جهانیان (الله رب کل شی ء) و دارنده و بلکه خاستگاه همه صفات برتر و بلکه بی مانند و اسمای نیکو (وله الاسماء الحسنی) می باشد. آیا چنان خداوندی هرگز فرستاده ای را که در شأن رسالت و در خور نمایندگی خویش نباشد، برمی گزیند و آیا اگر کسی بدین رسالت انگیخته شد برتر از همه برتران و شایسته درگاه خداوندی و برازنده آستان پروردگار نیست؟ (انما یتقبل الله من المتقین). حال شما همه برتری های بشری را با این برتری و برگزیدگی سنجش کنید، کدام سرافرازی می تواند با افتخار

دربانی و نمایندگی آستان بی نهایت بلند خداوند هستی برابری کند و آیا با چنین افتخاری دیگر برای کسی افتخاری می ماند، به ویژه آن که همه افتخارها، و ستایش ها از آن خداوند است؟ (وله الحمد) (الحمد لله رب العالمین) و بشر هیچ ستایش و سرافرازی جدای از آنچه از آن بارگاه بلند سرازیر و تراوش گردد، نخواهد داشت؟ و آیا پیامبر و خاندانش برخوردارترین مردمان از این موهبت نیستند (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما)، (تالله لقد آثرک الله علینا).۱۹ در کجای تاریخ بشر حماسهای به پایداری و ژرفای حماسه امام حسین (ع) دیده می شود؟ مگر یک انسان معمولی با شناخت ها و انگیزه های معمول می تواند چنان سرگذشت شگفت و ژرفی را رقم زند؟ به راستی تواریخ همه امت ها و ملت ها را ورق بزنید،به جز حماسه های شکوهمند شماری از پیامبران الهی، که شاید آنها نیز با حماسه امام حسین (ع) برابری نکنند، کدام حماسه ای به شکوهمندی حماسه امام حسین (ع) است؟ حتی افسانه ها، اسطوره ها و حماسه های ساختگی ملت ها نیز با چنین حماسه راستین و شکوهمندی برابر نخواهد کرد. آیا حماسه های واقعی و یا اسطوره های ساختگی ایرانی نبرد زریران و یا جنگ رستم و اسفندیار و مانندهای آنها و یا افسانه ها و اسطوره های یونانی و رومی... با چنین حماسه ای برابری کرده و خواهد کرد به راستی آن چه امام حسین (ع) آفرید، بدون اتصال به آستان ربوبیت خداوند سبحان محال بود. (وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی)، «و ما قلعتها بید جسدانیه ولکن قلعتها بید ربانیه» (و لاحول و لاقوه الا بالله) (من یتق الله یجعل له مخرجا

و یرزقه من حیث لایحستب)،(نصیب برحمتنا من نشاء و لانضیع اجر المحسنین) (ما کان لنا ان نشرک بالله من شی ء ذالک من فضل الله علینا)، (و ان الفضل بید الله یوتیه من یشاء) (ما کان لنفس ان تومن الا باذن الله)، (نرفع در جات من نشاء). آن چه امام حسین (ع) آفرید، حماسه درحماسه و طوماری از حماسه های بلند و شکوهمند و گوناگون بود. کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه نماز خواندن زیر باران تیرها است؟ (الا بذکرالله تطمئن القلوب) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه ترخیص همه یاران خویش از نبرد با دشمنان انبوه و خونخوار در سخت ترین لحظه های محاصره و جنگ است؟ (و ذکرهم بایام الله) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه ستیز با تشنگی مرگ آور همه دودمان خویش و عدم تمنای آب در ازای تسلیم است؟ (انما اشکوبثی و حزنی الی الله). کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه دعوت دشمنان و کشندگان خویش به خیر و رستگاری دنیوی و اخروی ایشان در گرماگرم جنگ و نبرد است (رب انی دعوت قومی لیلاً و نهاراً فلم یزدهم دعائی الا فرارا) (و ما نقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه تحمل حکومت مفضول بر فاضل و فرمانروایی جاهل بر عالم و ریاست آزادشدگان پیامبر بر فرزندان پیامبر و امارت فرار بر کرار و سلطه دعی بن دعی بر فرزندان رسول الله و چیرگی مفسدان بر مصلحان و تقدم آخرین مسلمانان بر نخستین مؤمنان و... در رعایت مصالح اسلام و مسلمین است؟ «صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی» «حفت

الجنه بالمکاره»(و کفی بالله شـهیدا بینی و بینکم) کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلندای حماسه پذیرش دعوت فرومایگان در اصـلاح امور ایشـان و کشـته شـدن به دست همـان داعیان پیمان شـکن است؟ (لعمرک انهم لفی سـکرتهم یعمهون) کـدام حمـاسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حمـاسه دفـاع یـک تنه با پیکری رو به مرگ از حریم و خیام خویش و پیامبر پس از فـدا کردن همه یاران است؟ کدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلندای حماسه احتجاج در صحنه های خون و جنگ و ایراد سخنان بسـیار در ارشاد کشـندگان خویش به سوی کتاب خداونـد و سـیره پیامبر است؟ (و انه لما قام عبدالله یدعوه کادوایکونون علیه لبدا) (یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بآیات الله... ثم اقضواالی و لا تنظرون) «ان کان دین محمد لم یستقم الابقتلی فیا سـیوف خـذینی». کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلندای حماسه عدم آغاز جنگ در عین شـجاعت و دلیری برای اثبات انگیزه دفاعی و نه تهاجمی قیام خویشـتن است؟ (یخافون ربهم فوقهم و یفعلون ما یومرون) کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حمـاسه پرداختن به ژرف ترین مناجاتهای عارفانه در سـخت ترین هنگامه های خون و کشـتار است؟ (للـذین اسـتجابوا لربهم الحسـنی) کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حماسه بردباری دربرابر کشـته شدن همه اهل بیت نبوت و یکایک دودمـان خـویش در پیش چشـمان خـودبرای پاسـداری از ارزش هـای خـدایی و آرمـان هـای انسـانی است؟ (و للـدار الاـخره خیرللـذین یتقون) (ولنصبرن علی ما آذیتمونا) کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حماسه آگاهی پیشـینی از سرنوشـت خونبار خود و خاندان خویش در مسیر جهاد و شهادت و استقبال عاشقانه از آن تقدیر حکیمانه خداوندی است: (قل لن یصیبنا الا ما کتب

الله لناهو مولانا) (ولکل نبا مستقر) (وکل شـی ء احصـینا فی امام مبین) کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلندای حماسه بیمه سـازی اسـلام در برابر تحریف هـا و انحراف های تاریخی (لامبـدل لکمات الله) با کشانـدن و تقـدیم هستی خویش و خانـدان خویش به قربانگـاه خداونـد است: (ان الله اشتری من المؤمنین انفسـهم و اموالهم بـان لهم الجنه)(و من النـاس من یشـری نفسـه ابتغـاء مرضـات الله) (الـذین یبلغون رسالات الله ویخشونه و لا یخشون احـدا الا الله) کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حماسه وامـداری پیامبر یک دین الهی به یک پیرو خویش در نگه داری از آن آیین است؟ «و انا من حسـین» کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حمـاسه ی است که خود مبـدأ و منشـأ حمـاسه های بی شـمار دیگر در سراسـر تاریـخ اسـلام و حتی تواریخ دیگر ملت ها و امت هاشده است؟ (کشـجره طیبه اصـلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها) کدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلندای حماسه پیروزی خون بر شمشیر و فروپاشی زر و زور و تزویر در برابر خون است؟ (الا بعدا للظالمین) کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلندی حماسه برانگیختن کشـندگان خویش به توبه های مرگ بار و جنگ های داخلی برای جبران فجایع است: (واتبعوا فی هـذه لعنه و یوم القیامه بئس الرّفد المرفود) (فحاق بهم سـیئات ما عملوا و حاق بهم مـا کـانوا به یسـتهزئون) (و لا‌یزال الـذین کفروا تصـیبهم بمـا صـنعوا قارعه او تحل قریبا من دارهم) (فما بکت علیهم السـماء و الا‌رض و مـا کانوا منظرین) کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حماسه قرآن خوانـدن سـربریده معصوم بر نیزه ها و به دربار دشمن است؟ (فبعدا لقوم لایومنون) کدام

حماسه ای به شکوهمندی بلندای حماسه ایراد سخنان آتشین و کفر برانداز و رسواگر به دربار کشندگان دودمان خویش است؟ (فبعدا لقوم ظالمین) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه ستایش خداوند بر مصائب کربلا ازسوی خاندان وحی است؟ (و الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون) (ان الذین قالوا ربناالله ثم استقاموا فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون) (الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لاهم یحزنون) (ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیهم یوم القیامه) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه افشاندن خون خویش به آسمان و پیشگاه خداوند و در خواست خشنودی خداوند در خون خویش و گفتن این که «الهی رضاً برضاک و صبراً علی قضائک» (اصبر و ما صبرک الا بالله) در سخت ترین لحظه های تاریخ انسان است؟ کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه وداع امام حسین (ع) باخاندان و یاران خویش در هنگامه های خون بار عاشورا است؟ (و جعلنا ذریتهم هم الباقین و ترکنا علیه فی الاخرین) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه نثار خون خویش و کسان خویش برای ترساندن طاغیان و سرکشان از عذاب خداوندی و تلاش برای رهاندن ایشان از دوزخ الهی است؟ (و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا)(و یوم نقول لجهنم هل امتلات ِو تقول هل من مزید) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه قیام برای ترویج دین در میان مردمانی است که خانواده پیامبر و امامان راستین آن را بی نماز و یا خروج کننده بر خلیفه پیامبر و کشتن ایشان را جهاد در راه خدا و افتخار می دانستند است؟ (فلاصدق و لاصلّی ولکن کذّب و تولّی ثم ذهب الی

اهله یتمطی) کـدام حمـاسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حمـاسه سـبقت و پیشـی گرفتن یـاران امـام حسـین (ع) برای مرگ و جانبـازی در پیشـگاه پیشوای خویش است؟ (و فی ذالـک فلیتنـافس المتنـافسون) (ان لفی نعیم و ان الفجـار لفی الاـبرار جحیم) کدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلندای حماسه ننوشـیدن آب به هنگام تشنگی مرگ بار خود به یاد و آزرم تشنگی سرور و سالاـر خویش و خانـدان و یاران وحی است؟ (للـذین احسـنوا الحسـنی و زیاده و لایرهق وجوههم قتر و لاذله اولئک اصـحاب الجنه) کـدام حمـاسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حمـاسه نبرد سـپاهی از هفتـاد رزمنـده خرد و کلان با ارتشـی از ده ها هزار جنگ جو و نبردهای جوان مردانه و دلیرانه یاران امام حسـین (ع) در روز عاشورا و گریز روبه گونه دشـمنان در برابر ایشان در نبردهای تن به تن و کشـته شدن صدها تن ازایشان در برابر سپاهی بسیار اندک است؟ (و ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین) (و لله جنود السـموات و الارض) (و ما یعلم جنود ربک الا هو) کدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلندای حماسه صبر و پایـداری بر کشـته شـدن پیشوایـان اسـلام به نـام اسـلام و به دست به ظاهر پیروان اسـلام است؟ (و اصبر علی ما اصابک) (و ما اصـاب من مصـیبه الا باذن الله) کـدام حماسه ای به شـکوهمندی و بلنـدای حماسه برافروخته تر شـدن چهره و سـخت تر شـدن آهنگ امام حسـین (ع) بر پیکار دشـمنان خداوند با سـخت ترشدن جنگ نابرابر و سـتمگرانه در ظهر عاشورا است؟ (و اذا قیل لهم ان الناس قد جمعوالکم فاخشواهم فما زادهم الا ایمانا) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه گذار مطلق

از همه زخارف دنیا و عدم هیچ گونه چشم داشت دنیوی از قیام و انقلاب خونین خویش است؟ (اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جائکم بالبینات من ربکم و ان یک کاذبا فعلیه کذبه و ان یک صادقا یصبکم بعض الذی یعدکم) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه اتمام حجت بالغه بر کشندگان خویش از راه یاری خواهی از آن خون خواران و کشندگان خاندان نبوت و دعوت ایشان به ترک افساد جهان گیر (یکاد السموات یتفطرن من فوقهن) و خونریزی بیشتر است؟ (هل من ناصر ینصرنی و هل من معین یعیننی) (فدعا ربه انی مغلوب فانتصر) (فانتقمنا منهم) (انا من المجرمین منتقمون) (فذوقوا عذابی و نذر) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه آرامش بی مانند امام حسین (ع) و یاران وی در روزها و ساعات پیش و هنگام بزرگ ترین نبرد نابرابر و ستمگرانه تاریخ بر ضد ایشان است؟ (وانزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم) (اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه حمیه الجاهلیه فانزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمه التقوی و کانوا احق بها واهلها) کدام حماسه ای به شکوهمندی و بلندای حماسه پرورش خاندانی است که درسراسر تاریخ اسلام به رغم ستم دیدگی های بی شمار و راندگی از مناصب حکومتی منشأ و مبدأ خدمات بی مانند و بسیار بوده اند، خدماتی که هیچ یک از آنها را هیچ یک از حکومت های غاصب با همه امکانات خویش به انجام نرسانده اند؟ (و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا) (بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین) (ورحمه ربک خیر مما یجمعون) کدام حماسه ای به شکوهمندی و

بلندای حماسه اشتدادایمان و پایداری مؤمنان با اشتداد و گسترش بلایا و مصائب روزگار بر ایشان و دوری هرگونه تردید و تزلزل از ایمان ایشان در سخت ترین هنگامه های مرگ آور است. همه این حماسه های بیمانند تنها می توانند از آن چشمه سار شکوهمند همه هستی ها و خیرات رسیده باشد: (ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعا) و گرنه بشر معمول همان است که آفریننده وی فرموده است: (قتل الانسان ما اکفره)، (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین)، (ان الانسان لفی خسر)، (خلق الانسان ظلوما جهولا) (خلق الانسان من عجل و کان الانسان اکثر شی ء جدلا)، (ان الانسان لربه لکنود)،(وکان الانسان قتورا) (فان الانسان کفور) (ان الانسان لظلوم کفار).۲۰ چگونه است که ملت های اسلامی به رغم داشتن چنین الگوهای بی مانندی برای زندگی های شخصی، خانوادگی و اجتماعی خویش در گرداب های ترسناکی از انواع نابسامانی ها و سرگردان و غوطه ورند؟ به راستی اگر بدور از هر گونه تعصب و تعارف معمول و برابر گفته پیامبر که «ان الحسین... مصباح هدی و سفینه نجاه» امام حسین (ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است، چرا مردمان مسلمان هم سرگردان و هم غریق اند؟ مگر مسلمانان نیازمند آزادی نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین نماد و الگوی آزادی خواهی نیست و مگر مسلمانان نیازمند عدالت و دادگری و ستم زدایی نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین نماد دادخواهی و ستم ستیزی نیست و مگر عاشورا و کربلا گواه آن نیستند؟ (وکایّن من آیه ٍفی السموات و الارض یمرّون علیها و هم عنها غافلون) مگرمسلمانان نیازمند عرفان و معنویت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین نماد عرفان و معنویت

نیست؟ (و من عنده لا یستکبرون عن عبادته و لا یستحسرون) مگر مسلمانان نیازمند امربه معروف ها و نهی از منکرها نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی امر به معروف و نهی از منکر نیست؟ (انما انت منذر و لکل قوم هاد) مگر مسمانان نیازمند صلاح و اصلاح نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی صلاح و اصلاح نیست؟ مگر مسلمانان نیازمند پایداری و استقامت نیستند و مگر امام حسین (ع)بالاترین الگوی مقاومت و پایداری نیست؟ (فاستقم کما امرت ومن تاب معک) مگر مسلمانان نیازمند جهاد و شهادت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی شهادت و جهاد نیست؟ مگر مسلمانان نیازمند خداپرستی و پرهیزگاری نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی خداپرستی و پرهیزگاری نیست؟ (اِن٥الحکم الا لله الا تعبدوا اِلا ایاه) (و العاقبه للمتقین) مگر مسلمانان نیازمند اخلاق کریمه نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی اخلاق کریمه نیست؟ (فبما رحمه من الله لنت لهم) مگر مسلمانان نیازمند دانش و حکمت نیستند؟ (و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا وادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه) و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی دانش و حکمت نیست مگر مسلمانان نیازمند حکومت و امارت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی حکومت و امارت بر پایه احکام خداوندی نیست؟ (و لایشرک فی حکمه احدا) مگر مسلمانان نیازمند عصمت و طهارت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی عصمت و طهارت نیست؟ (ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین) (لا غوینهم اجمعین الا عبادک المخلصین) مگر مسلمانان نیازمند وحی و نبوت

نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی تفسیر وحی و نبوت نیستند؟ (قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا) (له الدین واصباافغیر الله تتقون) (تالله لتسئلن عما کنتم تفترون) مگر مسلمانان نیازمند فقاهت و شریعت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی شریعت و فقاهت نیست؟ (لعلمه الذین یستنبطونه) (و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم) مگر مسلمانان نیازمند سیاست و هدایت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی هدایت و سیاست نیست؟ «السلام علیکم یا ساسه العباد» (و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله) مگر مسلمانان نیازمند ولایت و امامت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی ولایت و امامت نیست؟ (جعلناهم ائمه یهدون بامرنا) (قال انی جاعلك للناس اماماً قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین) مگر مسلمانان نیازمند اقتدا به سیره پیامبر نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی اقتدا به سیره پیامبر نیست؟ «اسیر بسیره ابی و جدی رسول الله» (لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعلمون) مگر مسلمانان نیازمند رسالت و نبوت نیستند و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی برخورداری از نبوت و رسالت نیست مگر مسلمانان نیازمند فضیلت و کرامت نیستند؟ (انظر کیف فضلنا بعهضم علی بعض و الاخره اکبر درجات و اکبر تفضیلا) و مگر امام حسین (ع) بالاترین الگوی فضیلت و کرامت نیست؟ اگر چنین است آیا برای رهایی از گمراهی ها و پیروزی برخواری ها و دشواری ها چراغی به جز امام حسین (ع) و سفینه ای جز کشتی امام حسین (ع) می شناسید؟ (و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات) (و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا)

(و جعلنا هم ائمه یهـدون بامرنا بما کانوا یتقون).۲۱ آیا هیچ پرسـیده ایم اگر پس از پیامبر گرامی اسـلام بزرگانی همچون ائمه شیعه نبودنـد چه بر سـر اسـلام آمـده بود آیا این دین فرجامین و بزرگ ترین دین آسـمانی دست کم دچار تحریف و تـدلیس نمی گشت و آیا کمترین ارزش و افتخار این خاندان گرامی، نگه داری دین اسلام که (ان الدین عندالله الاسلام) از تحریف ها و تاویل های شـیاطین نیست؟ (فامالـذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله و الراسـخون فی العلم) «یـا علی انی اقاتـل علی التنزیـل و انت تقاتـل علی التاویل» (لیهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه) آیا دیگر ادیان آسـمانی که دچار تحریف و تأویل شدند، حقیقتی از آنها باقی مانده است که بتوان آن را با پیام های آسـمانی و راستین آنجـا سـنجش کرد؟ آیـا یهـودیت و تورات امروز همـان یهودیت و تورات موسـی است؟ آیـا مسـیحیت و انجیـل امروز همـان مسـیحیت و انجیل عیسی است؟ آیا اگرآن ادیان بزرگ نیز پاسدرانی همانند امام حسین (ع) داشتند دچار چنان سرنوشت های اسف باری می شدنـد؟ آیا اگر یاران و حواریون موسـی و عیسـی به جای درخواست سیر و پیاز، کـدو و خیار، مرغ و سـفره و مانـنـدهای آنهـا از پیـامبر خـدای خویش در ازای ایمان های سـست و نافرجام خود، به جهاد در راه خداونـد برمی خاسـتند آن ادیان آسـمانی دچار تحریف و اسـتحاله می گشـتند آن چه موجب شـد دین اسـلام از سـرنوشتی هماننـد یهودیت و مسـیحیت مصون بماند امام حسین (ع) و حماسه امام حسین (ع) بود و گرنه امروز هم کتاب آسمانی اسلام و هم

تفاسیر آن چیزی بیگانه از پیامی بود که پیامبرش حضرت محمد (ص) آورد که «اهل البیت ادری بما فی البیت» پس بی تردید خون و حماسه امام حسین (ع) بود که اسلام را بیمه کرد و امام حسین (ع) جزء صیغه جمع (انا له لحافظون) و یگانه با خداوند در نگه داری از اسلام و قرآن است و چه عزت و افتخاری ازاین بالاتر.۲۲ بزرگ ترین و ماندگارترین مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری سراسر تاریخ اسلام و برخی از ملل دیگر الهام گرفته از امام حسین (ع) و حماسه امام حسین (ع) است. نهضت کربلا، قیام توابین، قیام فخ، قیام های زیدیه، قیام سربداران، قیام های ضدصلیبی، انقلاب اسلامی، رهایی پاکستان و بنگلادش، استقلال هندوستان، قیام های علویان، قیام های فاطمیان، نهضت تنباکو، قیام مشروطه، مبارزات اعراب و مسلمانان با صهیونیزم... همگی الگو گرفته از امام حسین (ع) و حماسه امام حسین (ع) است و به راستی چه افتخاری از این بالاتر که هر گونه دادخواهی و ستم ستیزی در پهنه تاریخ با نام و یاد امام حسین (ع) آغاز و انجام گرفته است.۲۳ بی گمان برشمردن افتخارهای امام حسین (ع) و خاندان وحی و بالیدن بدان افتخارها بسنده نیست. امت مسلمان باید افزون بر مباهات به داشتن چنان پیشوایان و رهبرانی خود نیز پیشوا و الگوی دیگر امت ها باشد و به جای نشستن و تماشا و بازگویی حماسه های امام حسین (ع) همانند آن چه بنی اسرائیل کرده و گفتند: (اذهب انت و الهک فقاتلا انا ههنا قاعدون) (فان اصابه خیر اطمأن به و ان اصابته فتنه انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخره) خود نیز همانند پیشوایان خود حماسه ساز و جهان

ساز باشد:(و جعلنا امتا وسطا لتکونوا شهداء علی الناس) (کونوا قوامین بالقسط شهداء لله)(کونوا شهداء لله قوامین بالقسط) (ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) (انفروا ثباتاً او انفروا جمیعاً) بسیار شگفت و تناقض آمیز است که امتی کس را پیشوای خود گرفته و نام او را بلند و یادش را گرامی بدارد، اما از کرداری همانند کردار او بدور و گریزان باشد. (لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتاًعند الله ان تقولوا ما لا تفعلون) تنها با اقتدای عملی بدان پیشوایان است که می توان آرمان شهری همچون مدینه پیامبر بنا نهاد. پرهیز امت اسلام از خواری ها و ذلت های تحمیلی شیاطین بدون اقتدا کرداری بدان پیشوایان میسر نیست. بدون تعهد عملی و قیام رفتاری به دستورها و فرمان های زندگی ساز و رهایی بخش اسلام و پیشوایان آن همچون (و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار کونوا قوانین لله)، (کونوا قوامین بالقسط) (اعدلوا هو اقرب للتقوی) (اتقوا لله لعلکم تفلحون) (لا تقربوا الزنا انه کان فاحشه) (و زنوا بالقسطاس المستقیم) (و لاتسرفوا) (لاتبذر ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین) (کونوا مع الصادقین) (و اقصد فی مشیک) (واغضض من عینک) (قوموا لله مثنی و فرادی) (حافظوا علی الصلوات) (واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا) (قولوا للناس قولا سدیدا) (و اسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) (و لو لا نفر طائفه منهم لیتفقهوا فی الدین) (خذ العفو وامر بالعرف و اعرض عن الجاهلین) (ادرء السیئه بالحسنه) (انفقوا مما رزقکم الله) (یامر باعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی) (ینهی عن الفحشاء و المنکر

والبغی) (جاهـدوا فی سبیـل الله بـاموالکم و انفسـکم) (اسـتعینوا بـالصبر و الصـلوه) (سـیروا فی الاـرض فـانظروا) (لاـ تکونن من الجاهلین) (اصبروا و صابروا ورابطوا) (ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا) (و آتوا الزکوه و اقرضوا الله قرضا حسـنا) (لاتتخـذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین) (اجتنبوا الرجس من الاوثان) (انما الخمر و المیسـر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشـیطان فاجتنبوه) (و لا تجسـسوا و لایغتب بعضکم بعضا) (و لایسخر قوم من قوم) (و لاتمش فی الارض مرحا و لا تلمزوا انفسکم) (و لا تنابزوا بالالقاب) (و لاتصعرخدک للناس) «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» «کونوا احرارا فی دنیاکم» (اطیعو الله و اطیعوا الرسول و اولی الاـمر منکم) «کونوا للظـالم خصـما و للمظلوم عونا» (و لاتجعل یـدک مغلوله الی عنقک و لا تبسـطها کـل البسـط فتقعـد ملومـامحسورا) (و بالوالـدین احسانـا) «احسن کما احسن الله الیک» (لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بـالحق) (و لاـ تاکلوا الربا) (وتقربوا مال الیتیم الی بالتی هی احسن) «النظافه من الایمان» (کثره الاکل یمیت القلب) (و ان جنحوا للسـلم فاجنـح لها) «و قروا کبارکم و اکرموا صـغارکم» «اطلبوا العلم من المهـد الی اللحد» (قل رب زدنی علما) (جاهد الکفار و المنـافقین و اغلظ علیهم) (لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتموا الحق) (تعاونوا علی البر و التقوی) (و لا تعاونوا علی الاثم والعـدوان) (و لاتکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون) (فاوفوا الکیل و

المیزان) (و لا تبخسوا الناس اشیاءهم) (و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها) (و لا تطع الکافرین و المنافقین) (فلا تتناجوا بالاثم و العدوان و معصیه الرسول) (کلوا من طیبات ما رزقناکم) (یحل لهم الطیبات) (و یحرم علیهم الخبائث) (و اجتنبوا قول الزور) (و لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق) (و لاتقتلوا اولادکم من املاق) (قل لعبادی یقولوا التی هی احسن) (انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم...) نمی توان از خواری ها رسته و به سربلندی ها رسید. آیا به راستی هیچ یک از آیین های بشری توانسته اند دستوراتی بدین زیبایی،رسایی، کارایی،خردوارگی و همسازی به جامعه بشری عرضه و بر پایه آنها انسان ها و جوامع سربلند و رستگاری همچون امام علی (ع) و امام حسین (ع) و پیران راستین ایشان پرورش دهند؟(و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا) (ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر الفاصلین)اگر جانشینی برای آنها نمی شناسد و خود نیز نمی توانند جانشینی برای آنها بیاورند، پس بدان ها ایمان آورده و عمل کنند و از خشم خداوندی که آنها را فرستاده و از سرکشان انتقام گرفته و خود ایشان را هیزم آتش افروزی اهریمنی ایشان می سازد، سخت بپرهیزند: (ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار التی وقودها الناس و الحجاره) (ام یقولون افتریه قل فاتوا بعشر سورمثله مفتریات).۲۴ مگر امام حسین (ع) چگونه بدان جایگاه بلند و بی مانند رسید آیا راهی به جزقیام و التزام به اوامر و پرهیز و اجتناب از نواهی خداوند می شناسید که ایشان از آن راه پنهان و ناشناخته

گذر نموده و بدان انجام افتخار آمیز رسیده است آیا درزندگی آن پیشوای بزرگ ترک اولی و یا ارتکاب مکروهی دیده می شود، چه رسد به این که ترک واجب و یا ارتکاب حرامی دیده شود؟ (افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی) و آیا همین سیره و هنجار برای رساندن وی به گرزمان وبارگاه شکوهمندربوبی بسنده نیست. بی گمان خداوند سبحان با هیچ آفریده ای از بشر و غیر بشر هیچ نسبتی به جز آفریدگاری ندارد و آفریدگان نیز با وی هیچ نسبتی به جز مخلوقیت و مربوبیت نخواهند داشت: «خلائق مربوبون و عباد داخرون» (کل اتوه داخرین) و به هیچ روی خردمندانه نیست که گمان کنند امام حسین (ع) به دلیل نسبتی با خداوند بدان جایگاه رسیده است و هیچ واسطه ای به جز اعمال انسان در درگاه خداوند نمی تواند برای وی ایجاد اعتبارنماید: (انما توفون اعمالکم) (ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات) (فمن کان منکم یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لایشرک بعباده ربه احدا) (لایصومونه و هم بامره یعملون) و هیچ کس در خیرو شر کردار دیگران انباز نیست: (و لا ـ تزر وازره وزر آخری) (انما تکلف نفسک)، (لکم اعمالکم و لنااعمالنا) (ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها) (لیس للانسان الا ما سعی) پس امام حسین (ع) شدن به استناد آن اعمال بوده و این راه برای همه فرزندان بشر باز و گشاده است و هر کسی چنانچه بخواهد می تواند امام حسین (ع) گونه کشته و به اندازه گنجایش هستی خویش به همان سربلندی ها و سرافرازی ها نیز برسد، چنان که همه معصومان چنان خواسته و چنان بودند.

زیرا که راه همـان وآرمـان نیز همـان است: «کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء».۲۵ ملتی که در فراینـد تاریخی خویش فاقد الگوهای برتر انسانی و اجتماعی باشد دیر یا زود به انواع ذلت ها و خواری ها دچار خواهد شد. به راستی مگر ارزشـی بالاتر و والاتر از سـربلندی و شـکست ناپذیری می شناسید که بتوان برای رسیدن به آن از عزت و افتخار چشم پوشی نموده وباپذیرش شکست وذلت و خـواری برای رسـیدن بـدان ارزش واهی کوشـید؟ اگر چنین ارزشـی وجـود نـدارد، که چنین است، چرا امـام حسـین (ع) نگویـد:«ان الدعی ابن الدعی قد رکزنی بین اثنتین السـله و الذله و هیهات منا الذله،» (فقطع دابر القوم الذین ظلموا) پس چنانچه ملل اسـلامی در پی تامین سـعادات دنیوی و اخروی خویش از راه انجام تکالیف دینی خود با تأسـی به چنین اسوه هایی باشـند می توانند با اقتدا بدین بزرگوران همه سـعادت های ممکن دنیوی و اخروی بشـری را به دست آورند (و لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسـنه لمن کـان یرجوا الیوم الآـخر) و یـا روی گردانی از چنین نمونه هـایی به انواع خواری هـا دچـار گردند (ومن اعرض عن ذکری فان له معیشه ضـنکا) گمان نکنید امام حسـین (ع) از روز نخست تا پایان امامت خویش درگیر جنـگ و ستیز بوده و تنهـا به نبرد می اندیشـید، بلکه زمـانی به نبرد خونین بـا دشـمنان دین برخاست که دیگر هیـچ راهی برای اصـلاح امت محمد(ص) نمانده بود. نباید امت اسـلامی بنشـینند تا مفاسد و مظالم سراسر جامعه اسلامی را فراگیرد و دیگر راه به جزجنگ برای اصلاح آن باقی نماند. یکایک فرزندان اسلام باید با قیام به قسط برای خداوند

با مظالم و مفاسد در آویزند و این نبرد و ستیز تنها یک کار زودگذر احساسی نیست،بلکه باید با بهره گیری از ژرف ترین دانش ها و کارآمدترین ابزارها با برنامه های خردمندانه بدان اهداف و آرمان ها اندیشیده و برای وصول خود و رساندن جامعه اسلامی بدان اهداف راهبردهای خردمندانه گزینش و اجرا نمایند. امروزه نمی توان با برخوردهای شعاری واحساسی برای تنش ها ویا پدیده های بسیار پیچیده اجتماعی ملل و جوامع اسلامی چاره و درمانی یافت. همان گونه که پیشوایان دینی از شمشیر و شهادت به عنوان آخرین چاره و درمان بهره می گرفتند، پیروان ایشان نیز باید چنین کنند. وانگهی اصولاً درمان بسیاری از دردهای جوامع از راه شمشیر و شهادت ناممکن است. در این جاست که دین اسلام افزون بر آن ارزش ها و ابزارها یعنی جنگ و شهادت، از دیگر ابزارها و ارزش های معقول و مشروع نیز برای گشایش دشواری ها و زدایش ناهنجاری ها بهره برداری و یا بدان ها سفارش میکند. خردورزی و دانش پژوهی از جمله این راهکارها و ابزارهای نیرومند است. مگر خاندان نبوت افتخارات و برتری های علمی نداشتند تا ما تنها به افتخارهای رزمی ایشان استناد و اکتفا کنیم؟ آیا مرجعیت مطلق علمی معصومین در اعصار خویش یک حقیقت تردیدناپذیر و شیرین تاریخ نیست و نمی تواند الگوهای پیروان راستین ایشان باشند؟ نخستین راه برای رسیدن به سرافرازی و سربلندی تعیین اهداف و ارزش ها بر پایه ژرف ترین دانش ها و برنامه ریزی برای رسیدن بدانها است.مردمی که ارزش ها و آرمان های معین و معقولی نداشته باشند، به هیچ افتخاری نخواهند رسید، عزت وافتخار در آن خواهد بود که ارزش ها تدوین و ترویج و در راه رسیدن بدانها بیشینه سخت کوشی و پایمردی

انجام پذیرد.۲۶ دراسلام گرچه داشتن زادگاه پاک و خانواده مطهر یک ارزش اعتبار بالقوه است، اما هرگز نسبت های خانوادگی و تباری فرد معیار ارزش های وی نبوده و نیست چه این که حتی بزرگ ترین بزرگان همچون شخص پیامبر گرامی نیز اعتبار خویش را مرهون انساب و انتسابات خویش نیستند: (الم یجدک یتیما فاوای و وجدک ضالافهدی) (و لو لا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابدا ولکن الله یزکی من یشاء) چه رسد به منسوبان ایشان، بلکه، هر چه هست انتساب به خداوند و برخورداری از ارزش های خداوندی است که ملاک ارزش های انسانی است. مگر پدران و پیشینیان پیمبران اولوالعزم همچون نوح و ابراهیم و موسی بودند که موجب اعتبار و سربلندی ایشان گشتند تا با شمردن آن پیشینیان و بستگان بر اعتبار پیامبران افزوده گردد. آنچه هست مصداق این سروده شاعر است: «چون شیر به خود سپه شکن باش فرزند خصال خویشتن باش» پیامبران و امامان این گونه بوده و هستند چیزی که هست؛پاکی زادگاه و پروردگی به دست پاکان و معصومان نیز خود در پرورش چنین بزرگانی نقشی موثر و اغماض ناپذیر داشته است: (فاذا نفخ فی الصور فلا انساب یومئذٍ و لا یتسائلون فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون)۲۷ هیچ توضیح و تفسیری بر قیام امام حسین (ع) از توضیح و توجیه شخص ایشان از علل و انگیزه های قیام خویش گویاتر و رساتر نیست، زیرا هم خود به واقعیت امور آگاه تر و هم زبان وی بازتر و گویاتر است و هیچ ضعفی نبوده و نیست که موجب گردد آن امام معصوم از تبیین و توضیح خواسته ها و آرمان های خویش فرومانده و

امر تبیین آرمان و انگیزه خود را به تاریخ و مورخان و مانندهای ایشان و اگذار نماید. برای تبیین چنین مقامی نوشتن صدها جلد کتاب و سرودن هزاران سودا نیاز نیست، چنان که خداوند متعال همه خواسته های خویش را در کتابی نه چندان حجیم با زیباترین و رساترین وجه بیان فرموده است. مقاصد امام حسین (ع) نیز به زیباترین و شیواترین وجه از لا به لای سخنان ایشان آشکار می گردد: «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا... و انماخرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی رسول الله و لاتکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا و رثاء الناس و یصدون عن سبیل الله ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لایتناهی عنه» لعن الله الذین کفروا..کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه» به راستی چه گواهی و شهادتی بر واقعیت یک رویداد یاماهیّت یک حکومت، بالاتر و راست تر از گواهی و داوری خداوند و جانشینان برگزیده خداوند است: (فما بعد الحق الا الضلال و من اصدق من الله قیلا) تاریخ نشان داده است که یزید پسر معاویه لعنه الله علیهما همانند اخلاف و اسلاف خویش فردی نادان،نافرهیخته، باده گسار، سگ باز و زن باره بوده است، اما این گزارش هرگز تفسیر دقیق «الحق لایعمل به» و یا تبیین کامل «الباطل لایتناهی عنه» نیست. مگر همه باطل ها همین چند گونه فسادند که مصادیق گواهی امام معصوم به آنها منحصر گشته وقیام وی نیز به براندازی آنها منحصر گردد. قرآن کریم را ورق بزنید ببینید خداوند متعال چه اموری را حق شمرده و در

زمان امویان به کدام یک از آنها عمل شده و چه چیزهایی را باطل دانسته و کدام یک از آنها در دوران فرزندان ملعون مروان و امیه رها و متروک مانده است:(و کذلک جعلنا فی کل قریه اکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الا بانفسهم) آیافرزندان امیه به همه ترفندهای بشری برای نابودی اسلام متوسل نگشته و از به کارگیری، حتی یک حیله شیطانی نیز فروگذار ننمودند: (و مکروا و مکر الله والله خیر الماکرین) (قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم و اتیهم العذاب من حیث لایشعرون) آیا فرزندان امیه خاندان نبوت و رسالت را که اعلم و احق مردم به تبیین و تفسیر قرآن بودند: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و مختلف الملائکه» کنار نزده و بنابر دانش های ناقص و اغراض مادی خویش حرام ها و حلال های بسیار نیافریدند: (ولاتقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب) آیا فرزندان امیه به نافرمانی پیامبر در صحنه های گوناگون و پیروی ظاهری و استنکاف باطنی از اسلام و عدم رعایت حدود الهی شهره و بد نام نبودند (و من یعص الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله نارا خالدا فیها) آیا فرزندان امیه سخت ترین دشمنان سوگند خورده پیامبر و منکران وحی نبودند و از ابوسفیان تا آخرین ایشان همیشه اصل نبوت و پیامبری را انکار نمی کردند: (والذین کفروا فتعسا لهم) (و ما انتم بمعجزین الارض) آیا یزید پسر معاویه با زدن چوب بر لبان مبارک سربریده امام حسین ترانه خوانی نمی کرد: «لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل».آیا این

انکـار اصـل وحی و نبوت نیست. آیا فرزنـدان امیه به دلیل آغاز و خاسـتگاه و ریشه بودن برای همه توطئهاهای ضـد اسـلامی: (الشـجره الملعونه فی القرآن) نیسـتند و پیامبر ایشان را چنین نخواند. آیا فرزندان امیه و پیشـینیان ایشان نصوص و تصـریح های پیـامبر در غـدیر را که «من کنت مولاـه فهـذا علی مولاـه اللهم وال من والاـه و عـاد من عـاداه» انکار نکردنـد. آیا فرزنـدان امیه حکومت اسـلامی و ولایت دینی را به سـلطنت و حکومت اشرافی و نژادی تبدیل نکرده و کاخ سبز نیافراشتند: (فاما من طغی و اثر الحیوه الـدنیا فان الجحیم هی المأوی) (بل یریـد الانسان لیفجر امامه) (الم نهلک الاولین...کذلک نفعل بالمجرمین) (ولایرد بأسـنا عن القوم المجرمین) آیا فرزندان امیه برای تثبیت حکومت نژادی خویش صـحابه نزدیک پیامبر را کشته و تبعید و تهدید و تطمیع نکردند (و ما علی المحسـنین من سبیل) (والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصـرون) آیا فرزندان امیه برخلاف آیات قرآن همچون (من قتـل نفسـا بغیر نفس او فسـاد فی الاـرض فکانّمـا قتـل النـاس جمیعـا) خون هـای بسـیاری را به ناحق نریختنـد. آیا فرزندان امیه اهل بیت پیامبر اسلام را سرکوب و نابود نکرده و برخی از ایشان را شهید و برخی را اسیر نکردند، در حالی قرآن فرموده بود: (قـل لاـ اسـئلکم علیه اجراً إلاّـ المودّه فی القربی) آیـا فرزنـدان امیه، زخم خوردگان از اسـلام و جنگ های صـدر اسـلام، به ویژه اعراب و بسـتگان خود و بنی مروان و مرتـدان و مانـدهای ایشان را به جای صالحان و شایسـتگان بر حکومت و ولایت نگماشتند (الاعراب اشدّ کفرا و نفاقا و اجدر الاّ یعلموا حدود ما انزل الله)

(ان ادّوا الی ّعباد الله انی لکم رسول امین) آیا فرزندان امیه انفال خداوند و پیامبر (قل الانفال لله والرسول) و نیز اموال و دارایی های بسیاری از شهرها و قبایل و مؤمنان ومردمان را به غصب و تاراج نبرده و زورگیری و غارتگری را به یک رویه حکومتی تبدیل نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود (و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم) آیا فرزندان امیه با زر و زور و تزویر از سران امت و صحابه و مردمان سرزمینها بیعت نمی گرفتند: (ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل انّما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغیر الحق ّلهم عذاب الیم) آیا فرزندان امیه باده گساری و قماربازی را ترویج و تحسین نکردند، در حالی که قرآن کریم فرموده بود (انما الخمر و المیسر رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه) آیا فرزندان امیه زن بارگی و زناکاری را در بارگاه خویش به یک واقعیت رسوای تاریخی تبدیل نکردند، در حالی که قرآن کریم فرموده بود: (و لاتقربوا الزنا انه کان فاحشه و ساء سبیلا) آیا فرزندان امیه نژاد پرستی و تفضیل اعراب بر عجم و به بردگی گرفتن دیگر نژادها درخدمت اعراب را یک رویه و بدعت نکردند، در حالی که قرآن کریم فرموده بود: (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم) آیا فرزندان امیه حکومت اسلامی را از انصار و مهاجران و گسترندگان اسلام غصب نکرده و به قبایل و دودمان های بیگانه از اسلام نسپردند: (والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شی ء) در حالی که

قرآن کریم فرموده بود: (فضل اللهالمجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما)، (لایستوی منکم من آمن من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه)، (والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتّبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه) (السابقون السابقون اولئک المقربون) آیا فرزندان امیه دربار خویش را به پناهگاه یهود نبخشیدند در حالی که قرآن فرموده بود: (لاتتّخذوا الیهود و النصاری اولیاء من دون المؤمنین) آیا فرزندان امیه ترک امر به معروف و نهی از منکر نکرده و به جای آن امر به منکر و نهی از معروف نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود: (ویامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) (المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهم) آیا فرزندان امیه سرزمین های اسلامی را در اثر جنگ های بسیار و سیاست های نادرست به ویرانه هایی پس مانده تبدیل نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود: (انشأکم من الارض و استعمرکم فیها) (ولا تعثوا فی الارض مفسدین) (الفتنه اشدّ من القتل) آیا فرزندان امیه در برابر حضرت علی (ع) که افزون بر نص پیامبر با اجماع کامل مسلمانان به خلافت برگزیده شده بود، خروج و قیام نکرده و از اطاعت وی خارج نگشتند. در حالی که قرآن فرموده بود: (من یتّبع غیر سبیل المؤمنین فاولئک هم الفاسقون) (و امرهم شوری بینهم) (اطیعوا الله واطیعو الرسول و اولی الامر منکم) (لایکون للمؤمنین من خیره من انفسهم اذا قضی الله ورسوله امرا) (النبیء اولی بالمؤمنین من انفسهم) آیا فرزندان امیه با جعل و ساختن سخنان بسیار و بی پایه و بستن آنها به قرآن و پیامبر و تدلیس در اسلام در خصوص منافع پلید خویش از چیزی فروگذار

ننمودنـد، در حـالی که پیـامبر فرموده بود: «من فسّر القرآن برایه فلیتبوأ مقعـده من النّار» آیـا فرزنـدان امیه با ساختن فرقه های گمراه مذهبی همچون اشاعره و تقویت آنان در برابر ائمه شـیعه و اهل بیت نبوت بسیاری از مردم را گمراه و بسیاری از اندیشه های اسـلامی و آیات الهی را تحریف نکردند، در حالی که قرآن فرموده بود: (و ما تفرّقوا الاّ من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم) (و لا تکونوا من المشـرکین من الـذین فرّقوا دینهم و کانوا شـیعا) (واعتصـموا بحبل الله جمیعا و لاتفرّقوا)(واسـئلوا اهل الذّکر ان کنتم لا تعلمون) آیا فرزندان امیه از هیچ کدام از فضایل انسانی پیامبر جهت حکومت بر امت فرهیخته اسلام و خلافت پیامبران آن هم به جـای دانشـمندان و بزرگـان بیماننـدی همچون خانـدان نبوت: (و اولوا الارحـام بعضـهم اولی ببعض فی کتاب الله) برخوردار بودند تا شایسـتگی گرفتن خلافت پیامبر را یابند و آیانباید میان پیامبر و نمایندگان و جانشـیان وی در فضایل انسانی نسـبتی باشد، در حالی که قرآن و پیامبر فرموده بودند: (انما ولیّکم الله والذین آمنوا الذین یقیمون الصّلوه و یؤتون الزّکوه و هم راکعون) «علی اقضـیکم» و علی (ع) به همین استناد فرموده بود «احق الناس بهذا الامر اعلمهم به واقویهم علیه» آیا فرزندان امیه (کشـجره خبیثه اجتّثت من فوق الارض مالها من قرار) هیـچ جای گاهی در قلوب مسـلمین داشـتند و به جزبرخورداری از زر و زور و تزویر برای تثبیت حکومت های همیشه لزران خویش از هیـچ پایگاه مردمی و پذیرش آزادانه اجتماعی برخوردار بودند، در حالی که قرآن فرموده بود:(ان ٔفرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا) (واجتنبوا الطّاغوت) آیا فرزندان

امیه و فرزندان مروان جنگ های بسیاری میان مسلمانان نیفروختند و در هر جنگ خود طرفدار و پشتیبان یاغیان و سرکشان، همچون جنگ های جمل و نهروان و صفین نبودند: (و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فان بغتا احداهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتّی تفی ء الی امر الله) آیا گونه و اندازه ای از حق کشی،بیدادگری و ستم گری می شناسید که در دوران فرزندان امیه با زشت ترین چهره ممکن ازسوی آن حکام پلید و اهریمنی اعمال و ترویج نگشته باشد: (فاوحی الیهم ربّهم لنهلکن ّالظّالمین و لنسکننّکم الارض من بعدهم) آیا فرزندان امیه حدود و احکام مسلم اسلامی را نقض و استهزا نمی کردند آیا در محراب از فرط خوردن شراب قی و در چهارشنبه نماز جمعه و... نمی کردند: (و من یتعدَّ حدود الله فاولئک هم الظالمون) گزاره گزاره از تاریخ اسلام و آیه آیه از قرآن مجید را مرور کنید، آیا آیه ای هست که در تقبیح مردمانی از امت پیامبر اسلام آمده باشد و به شهادت تاریخ اسلام فرزندان امیه مصادیق اتم ّو اکمل آن نباشند، آیا این ها همه ترک حق و عدم تناهی از باطل نیستند؟ آیا در چنین شرایط و دربرابر چنین حکامی راهی به جز تسلیم و خواری و یا قیام و شهادت و سرافرازی وجود دارد،آیا از مانند امام حسین (ع) می توان انتظار داشت تسلیم مانند یزید شده و با وی بیعت و از وی اطاعت نماید: «مثلی لایبایع مثله» (قل کل یعمل علی شاکلته).۲۸ امام حسین (ع) در توصیف انگیزه قیام خویش فرموده است «انما خرجت لطلب الاصلا ح فی امه جدی رسول الله» امام حسین (ع) مصلح امت اسلام بود، اما بی تردید

اصـلاح زمانی معنا دارد که پیش از آن فساد و افسادی پدیـد آمده باشد. اما این چگونه فساد و افسادی است که زدودن آن بر حفظ برخی دیگر از ارزشـهای اسـلامی،همچون صلح و سازش، وحدت و عدم تفرق، حفظ خون های مسلمانان، حفظ حرمت خانـدان وحی، حفـظ اموال مسـلمانان، تبـدیل حـج بیت الله به جهـاد وماننـد آنهـا برتری و بلکه اولویت مطلق دارد. این فسـاد بزرگ چیزی جز خطر نـابودی اصـل اسـلام نیست. درزمـانی که جانشـینان به نـاحق پیـامبر چنین قومی از هیـچ فساد و افسادی فروگذار ننمودند:«انی لا اری الموت الا السعاده و لا الحیوه مع الظالمین الا برما» (و نجیناه من القریه التی کانت تعمل الخبائث) (کان حقا علینا ننـج المؤمنین) و در چنین شـرایطی از اسـلام چه خواهـد مانـد. در شـرایطی که خلفای غاصب خانه خداونـد را ویران نموده، شـهر پیامبر را آتش زده، فرزندان پیامبر را کشتار نموده، سخنان پیامبر را سوزانده، قرآن پیامبر را تحریف نموده، سیره پیـامبر را دگرگون سـاخته، صـحابه پیـامبر را زنـدان و تبعیـد و کشـتارنموده، زن پیـامبر را در سودای خلافـت به جنگ با جانشـین پیامبر اسـلام برانگیخته (واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه) بدعت های بسیار پدید آورده (و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا) سـنت های بسـیاری را تعطیل نموده و میرانده، حکومت اسلامی را تبدیل به سلطنت نژادی و تیول خواری نموده (ربنا اطمس علی اموالهم و اشدد علی قلوبهم) پدید آورندگان و گسترندگان اسـلام را کنار زده، خلفای به حق پیامبررا به شهادت رسانده، فرقه های مذهبی ساختگی بسیاری برای تحریف آیین اسلام پدیدآورده (ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعاً لست منهم)،

دربار خلفا را به جولانگاه پیروان ادیان دیگر، به ویژه یهودیت متعصب تبدیل کرده، شکاف های طبقاتی را بسیار نموده،بیت المال مسلمین را تیول خاندان سفیان گردانده، لعن و سب «لعن الله بنی امیه قاطبه ولعن الله آل زیاد و آل مروان و...» علی مرتضی (ع) که پیامبر اسلام بیش از یک هزار باروی را به نیکوترین اوصاف ممکن بشری ستوده و او را شریک رسالت خویش دانسته است، بر منابر پیامبر اسلام ترویج کرده (یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و یابی الله الاان یتم نوره و لو کره الکافرون)، تعقیب و اخراج و قتل عام شیعیان آل محمد: و امام علی (ع) در سراسر سرزمین های اسلامی را گسترش داده (و اذ یمکر بک الذین کفروالیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک)، بسیاری از آیین های دینی را از اشکال نخستین خود به خلاف سنت پیامبر تبدیل کرده (هل ینظرون الا تاویله... قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون)، بسیاری از سنن پیامبر را تعطیل نموده و بدعت های بسیار پدید آورده(ألا لعنه الله علی - الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا)، برای کشتن امام حسین (ع) در حرم امن خداوند مسجد الحرام به هنگام ادای آیین های حج اکبر آدم کشان بسیار گماشته (و الذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم فی الدنیا حسنه و لاجر الاخره اکبر) (انما ینهیکم الله عن الذین قاتلواکم فی الدین و اخرجواکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولواهم) «نهی النبی عن الغیله» بارها برای دستگیری و اعزام اجباری امام حسین (ع) به دربار یزید برای گرفتن بیعت با غاصبان دسیسه ها نموده (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا... الذین اخرجوا من

دیـارهم بغیر حق) دوسـتان نزدیـک خانـدان نبوت را به شـیوه های گوناگون نابود و یا از گرد ایشان پراکنـده کرده(ان فرعون علافی الارض و جعل اهلها شـیعا) خلافت پیامبر را به حکومتی موروثی بـدل نموده (واتبعوا امر کل جبار عنید و اتبعوا فی هذه الـدنیا لعنه و یوم القیامه) همانند شاهان جبار و سـتمگر و فراعنه مردمان را خوار و ذلیل نموده و با اسـتخفاف و تفرعن بر ایشان حکم جاهلیت رانده (فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قومافاسقین) هیچ نشانه ای از دین خواهی و دینداری راستین از خویش و دودمـان خویش در زمین و زمـان برجـای نگذاشـته (من کـان یریـد الحیوه الـدنیا... لیس لهم فی الاـخره الا النار) پیمان های خویش با امام پیشین مبنی بر رعایت حرمت شیعیان علی (ع) و خودداری از ریختن خون های مسلمانان و واگذاری امر خلافت مسـلمانان به اجماع مسـلمین پس از معاویه و دیگر بندهای آن را شکسته و پایمال کرده اند: (ومن نکث فانما ینکث علی نفسه و ان نکثوا ایمانهم من بعـد عهدهم و طغوا فی دینکم فقاتلوا ائمه الکفر) (لا تقاتلون قومانکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدئوکم اوّل مره)...، آیا بیم نابودی اسـلام نمی رود. به راستی اگر قرار بود اسـلام نابود شود، دیگر چه کارهایی باید انجام می گرفت تا چنین خواسـته ای تحقق یابد. اگر اقدام دیگری نمی خواست و آنچه کردند بسنده بود، پس بپذیرید که اسلام در شرف نابودی و انقراض بودو آن که با اراده و نیروی خداوند از اسـلام و قرآن حفاظت و پاسداری نمود کسـی جز امام حسین (ع) و یاران وی نبودند. در اینجا بود که امانتی که آسمان ها و زمین از به دوش

کشیدن آن اعراض و اشفاق نمودند، بر دوش امام حسین (ع) نهاده شد که اگر انجام نمی داد همانند آن بود که جدش رسالت خداوند را نمی رساند، (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته) و همین رسالت و ولایت عظمی بود که با پیش نگری حکیمانه خد اوند حکیم قرار بود در سخت ترین هنگامه های تاریخ اسلام از آن دین الهی پاسداری کند و چه خوش درخشید آن ولایت کبرای الهی و آیا افتخاری از این بزرگتر می تواند نصیب یک بشر گردد. از همین روست که فرموده: (اِن ّالله شاء ان یراک قتیلاـ) (و ما تشائون الاـ ان یشاء الله رب العالمین).۲۹ نتایجنتیاج جستار، همانهایی است که به گونه ای پراکنده لابه لای گفتار آمده و در قالب گزاره های زیر فشرده سازی و بازگویی می گردند:۱ سربلندی امام حسین (ع) به پیش گیری از نابودی و یا تحریف و تأویل اسلام از راه عرفان، جهاد، شهادت خویش و دودمان خویش است و این خود بزرگ ترین افتخار انسانی است.۲ حماسه امام حسین (ع) ژرفترین، ماندگارترین و حماسه سازترین حماسه تاریخ است که به دلیل قداست درونی و کارایی برونی، هیچ گاه از گسترش و بالندگی نخواهد ماند.۳ راه رهایی مسلمانان از سرگردانی ها و فرورفتگی ها تمسک به چراغ هدایت وکشتی نجات امام حسین (ع) است. این یک تعصب و تعارف نیست. به گواهی تاریخ ملت هایی که بدین راه رفته اند از چنگال انواع خواری ها وناهنجاری ها رسته و به کناره سربلندی، پیروزی و آرامش رسیده و آنان که از چنین راهی گریخته اند، خواری های دنیا و سرافکندی های آخرت را خریده اند.۴ نیاز به الگوهای مقدس و معصومی همانند امام

حسین (ع) برای رسیدن به یکایک ارزش های والای انسانی، هرگز از زندگی افراد و امت ها زدوده و برچیده نخواهد شد. زیرا ارزش های برتر و نیازهای فطری و نهادی انسان همچون حقیقت جویی،دادخواهی، پرستش گری،... هرگز از ذات و نهاد انسان ها و زندگی اجتماعی ایشان نابود وناپدید نخواهد شد و عقل و تجربه و تاریخ نیز هیچ الگویی برتر از ایشان در زمینه هیچ یک از ارزش های انسانی سراغ نداشته و نخواهد داشت.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹